

گناه شناسی



محمد تقی صرفی پور

مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

گناهان اعمالی هستند که از طرف خداوند حکیم، حرام اعلام شده است. گناه شناسی بر همه واجب و لازم است زیرا خداوند ما را از گناهان نهی نموده است و ما برای اینکه گناه نکنیم باید به اندازه توانمان در شناخت گناهان مطالعه نماییم. والا احتمال دارد به گناهانی مبتلا شویم که نمی دانستیم.

در سال 1390 کتاب گناهان سه گانه (گناهان زبان و گناهان شکم و گناهان شهوت) رو تالیف و چاپ کردم. وقتی بدست جوانان رسید چند نفر از دختر پسرا حضورا یا پیامکی گفتند ما نمی دانستیم فلان عمل گناه است و چقدر ضرر دارد. وقتی این کتاب را خواندیم متوجه زشتی آن شدیم و توبه کردیم.

یک سوال مهم در مورد گناه این است که چکار کنیم تا گناه ننماییم؟

در جواب باید گفت اگر به چند نکته توجه نماییم می توانیم از گناهان دوری کنیم.

یکی اینکه انسان وقتی کسی رو دوست داره و اون شخص محبوب ادم به حساب می اید هیچوقت کاری که محبوبش رو ناراحت کند انجام نمی دهد.

خداوند مهربان محبوب ما هست پس نباید کاری که خدا را ناراحت می کند انجام دهیم.

خدا گفته نگاه به نامحرم نکن. ما نباید نگاه کنیم

خدا گفته شراب نخور! ما نباید بخوریم

خدا گفته ظلم نکن. ما نباید ظلم کنیم

خدا کلا از گناه بدش میاد ما نباید گناه کنیم.

علاوه بر خداوند و ملائکه و پیامبران و امامان که از گناه ما ناراحت میشوند، اجداد ما که از دنیا رفتند آنها هم از دست ما ناراحت می شوند. چون آنها در عالم برزخ از کارهای ما مطلع می گردند.

اگر با این دیدگاه جلو بریم هیچوقت طرف گناه نمی رویم

نکته دوم اینکه هرچی که جزو گناه حساب میشود و انجام آن ممنوع است علت حرام و ممنوع بودن آن داشتن ضرر جسمی یا روحی یا هردو است. ما نباید اعمال حرام را انجام دهیم زیرا به ضرر ما است و خداوند مهربان نمیخواهد ما ضرر کنیم.

در روایت است که از امام رضا علیه السلام پرسیدند چرا زنا حرام است؟

فرمود چون در آن قتل است!

کافی است در نت جستجو کنید درباره قتل ها. خیلی از آنها بخاطر روابط نامشروع و زنا است!

سایر گناهان هم همینجور دارای ضرر و آسیب است.

نکته سوم اینکه زمانی که که انسان گناه می کند خدا او را می بیند!

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق آیه 14)

ایا انسان نمی داند که خدا او را می بیند؟

اگر این را بداند حتما حیا می کند و گناه نمی کند.

نکته چهارم اینکه گناه ارامش را از انسان میبرد چون گناه خلاف فطرت است. لذا در کشورهای غربی مشکلات روحی مردم خیلی زیاد است چون مرتب مشغول گناه هستند.

نکته پنجم اینکه اگر انسان بتواند گناه کند ولی بخاطر رضایت خدا، گناه نکند هم لذت معنوی دارد هم به او پادشاهای بزرگ می دهند

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی.....

نکته ششم اینکه در مقابل هر حرامی، خداوند مهربان یک حلال قرار داده است. مثلا در مقابل شراب، بهترین شربت ها. در مقابل گوشت خوک، بهترین کبابهای گوسفند و گاو. در مقابل زنا، ازدواج. در مقابل مال حرام، مال حلال و...

نکته اخر اینکه گناه آبرو و عزت ادمی را بر باد می دهد و انسان را ذلیل و خوار می کند. لذا امام سجاد علیه السلام فرمود اگر همه دنیا را بدهند به یکساعت ذلت و خواری نمی ارزند!

در این کتاب پیرامون گناهان مطالب متنوعی آورده شده است.

شب یلداى 1402. کرمانشاه

گناه شناسی

گناه نافرمانی از دستورات خدا است و به سخن دیگر انجام کاری که خدا از آن نهی کرده یا ترک کاری که به انجام آن فرمان داده است. گناهان را به دو دسته کبیره (بزرگ) و صغیره (کوچک) تقسیم می‌کنند. گناه کبیره گناهی است که در قرآن یا روایات به کبیره بودن آن تصریح شده یا به انجام‌دهنده آن وعده عذاب داده شده باشد؛ مانند شرک، افترا به خداوند، ظلم، قتل نفس، زنا، خوردن مال یتیم و رباخواری.

بنابر آموزه‌های دینی، برخی گناهان دارای آثار ویژه‌ای چون از دست‌دادن نعمت‌ها، از بین رفتن آبرو و شتاب یافتن مرگ هستند.

با توجه به آیات قرآن، توبه، استغفار، ایمان و تقوا، انجام حسنات و اعمال صالح و صدقه دادن، موجب پاک‌شدن گناهان می‌شوند طبق برخی روایات، خداوند به وسیله چیزهایی چون بیماری و فقر گناهان بندگانش

را محو می‌کند. همچنین در قرآن آمده است اگر گناهکاری توبه کند، خداوند از گناهان او درمی‌گذرد.

به اعتقاد شیعیان، **چهارده معصوم و پیامبران** از گناه مُبرا هستند

بزرگترین گناهان

شرک در قرآن، گناه عظیم (اثم عظیم) و گمراهی دور (ضلال بعیدا) معرفی شده است (سوره نساء، آیه ۴۸ و ۱۱۶). گناه دیگری که قرآن آن را بزرگترین ظلم می‌داند، افترا و دروغ بر خداوند است. در چندین آیه قرآن گفته شده چه کسی ظالمتر از آن کسی است که به خدا افترا (بندد). (سوره انعام، آیات ۲۱، ۹۳)

از دیگر گناهان، ظلم است که یکی از شنیع‌ترین گناهان شناخته می‌شود. [طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴] در آیات بسیاری از قرآن ظالمان و بیدادگران به آتش جهنم تهدید شده‌اند و تعبیراتی که درباره آنها وارد شده درباره کمتر گروهی دیده می‌شود. از

دیگر گناهان کبیره قتل است. [سوره فرقان، آیه ۶۸؛] در قرآن گفته
[شده قتل یک نفر برابر است با قتل همه انسان‌ها. [سوره مائده، آیه ۳۲]

اگه روانی نبودیم_گناه_نمی‌کردیم

«گفتم: «آقا! شوهر خواهرم مریض است؛ توی حرم دعایش کنید» □ □

«پرسید: «چه بیماری‌ای دارد؟» □

«با شرمندگی گفتم: «روانی است» □ □

«...گفت: «همه ما روانی هستیم؛ اگر نبودیم، #گناه نمی‌کردیم» □

به شیوه باران، ص ۱۹

کمی تا بهجت □

هیچوقت گناه نکرد....

بسیجی شهید «اصغر طاهری» صداقت و صفای خاصی داشت که او را زبانزد بچه ها کرده بود. در قنوت های نمازش دعاها را به عربی و فارسی مخلوط می خواند. در اکثر قنوت ها این دعا را می خواند: «اللهم .» (ارزقنا در دنیا زیارت حسین(ع) در آخرت شفاعت حسین(ع)).

بچه ها اگر چه می دانستند اشکالی ندارد، ولی از سرشوخی به او می گفتند: «چرا اینجوری دعای می کنی؟» او با همان صداقت و پاکی خودش «می گفت: «خدا دعای بنده را به هر زبانی که باشد، قبول می کند

مادرش می گفت: «شبی اصغر را در خواب دیدم که در باغی نشسته بود. به من سلام کرد. به او گفتم چه جای خوبی داری مادر! چطور تو را به اینجا آورده اند؟» لبخند زنان گفت: «تنها کار من این بود که از بچگی گناه نکردم و از گناه کردن خجالت می کشیدم

اجرای حدالهی بر هم جنس باز...

امام صادق علیه السلام : مردی را همراه پسر نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند و بینہ نیز علیه آنها به این عمل زشت شهادت داد . امام فرمودند: ای قنبر ! نطع (فرش پوستی) وشمشیری بیاور ! آن گاه مرد ونوجوان با صورت روی آن فرش پوستی . قرار داده شدند . سپس امر فرمود آن دو را با شمشیر به دونیم کردند .

رسول خدا (ص) : کسی که با نوجوانی لواط کند، روز قیامت جُنُب « محشور می شود وهمه آبهای دنیا هم نمی تواند او را پاک کند

تحولی عظیم با چله اخلاص

علامه طباطبایی می فرمودند: «حدیثِ : من أخلص لله أربعين صباحاً، فجرَّ الله ينابيع الحكمة من قبله على لسانه: هر کس چهل روز خود را برای خداوند خالص کند، خداوند چشمه های حکمت را از دلش بر زبان وی

جاری و روان می کند.» را خواندم و تصمیم گرفتم بدان عمل کنم. پس از آن چله، هرگاه اندیشه و تصور گناهی به ذهنم می آمد، ناخودآگاه و «بی فاصله از ذهنم می رفت

و ذروا ظاهر الاثم و باطنه آن الدین یکسبون الاثم سبجزون بماکانوا
یقترفون(انعام ۱۲۰

یکی از گناهان خیلی بزرگ، رابطه نامشروع است. خدا در قران گفته:

وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يضاعف له العذاب و يخلد فيه

مهاناً» (فرقان 68)

و هرگز گرد عمل زنا نمی‌گردند، که هر که این عمل کند کیفر گناهش را خواهد دید عذابش در قیامت مضاعف شود و با ذلت و خواری به دوزخ مخلد گردد

عقوبتهای محرمات جنسی در دنیا

«امام صادق(ع): از جمله گناهانی که روزی را حبس

می‌کند، زنا است.»

«امام علی(ع): زنا فقر را به ارث می‌گذارد.»

«رسول خدا(ص): چهارچیز داخل خانه‌ای نمی‌شود الا

آنجا را خراب می‌کند و برکت هم آنجا را

آباد نمی‌کند: خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا!»

«امام باقر(ع): در کتاب رسول خدا دیدیم که: هرگاه بعد از من

زنا ظاهر شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود.»

«علی(ع): کافر و ولد الزنا دوستدار من نخواهند بود.»

عدم صلاحیت زناکار

فرد زناکار از نظر اسلام صلاحیت قضاوت، شهادت در

دادگاه، امامت جماعت، مرجعیت و اجتهاد و... ندارد.

در روایات آمده که از علامتهای دشمنی با اهل بیت زنازادگی

است و آمده که کسی با اهل بیت دشمنی نمی‌ورزد مگر اینکه بچه زنا

ویا بچه حیض! باشد.

چه پولهای هنگفتی که انسانهای جامانده از حقیقت صرف

ارضاء جنسی نامشروع خود نمی‌کنند. چه پولهایی که به

مؤسسات فحشاء (در کشورهای خارجی) می‌پردازند در حالیکه اگر این

پولها را صرف ازدواج قانونی و شرعی می‌کرد می‌توانستند همواره از

همسری که فقط متعلق به خودشان است و شریک زندگی آنهاست
بهره های فراوانی در مسائل مختلف زندگی ببرند.

وچه پولهایی که این افراد صرف خرید ماهواره و فیلمهای
مبتذل برای فقط لذت چشمها! نمی کنند. در حالیکه میتوانند با این
پولها کارهایی که بسود خود و خانواده و کشور و دنیایشان است، انجام
دهند

آثار محرمت در آخرت

«امام صادق(ع): سه دسته هستند که خدا در قیامت با آنان
حرف نمی زند و آنان را پاک نمی کند و برای آنان عذابی دردناک
است از جمله آنها زنی است که در بستر شویش زنا می کند»

«رسول خدا(ص): کسیکه با زن شوهردار زنا کند، در قیامت از
عورت هردو، چرکی به مسیر پانصدسال خارج می شود که تمام اهل
جهنم از بوی بد آن اذیت می شوند و عذابشان از همه بستر است.»

روایت شده: کسیکه بازنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا
مسلمانی یا از مذهب دیگری، زنا کند خداوند در قبرش، سیصد
هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!

عمر دستور داد که غلامیکه ارباب خود را کشته بود، را بکشند.

علی (ع) خبر دار شد. غلام را خواست و به او فرمود: چرا او را
کشتی؟ گفت: بزور با من لواط کرد! علی (ع) از اولیاء مقتول پرسید: او را
دفن کردید؟

گفتند: آری! الان او را دفن کردیم. امام فرمود: بروید و سه روز دیگر
نزد من بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی (ع) با اتفاق عمر بر سر قبر مقتول رفتند و قبر
او را شکافتند. ناگاه کفنش را بدون جسد یافتند! علی (ع) تکبیر گفت
و فرمود: واللہ دروغ نگفته ام! بخدا سوگند! از رسول خدا (ص) شنیدم
که فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند و بدون توبه
بمیرد، او را سه روز بعد از دفن مهلت می دهند و سپس زمین او را فرو
می برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور شود!

آورده اند که: حضرت عیسی (ع) از گورستانی عبور می کرد. قبری دید که آتش از آن بیرون می آمد. عصا بر آن قبر زده، بشکافت! شخصی را در میان آتش دید. فرمود: چه کرده ای که دچار عذاب شده ای؟ گفت: مردی بودم که بدنبال زنهای مردم می رفتم و کارهای ناشایست می کردم و زنا می نمودم! چون از دنیا رفتم، صدایی شنیدم که می گفت: او را بسوزانید! از آن روز مرا می سوزانند! عیسی (ع) نگاهش به ماری سیاه و عظیم افتاد! پرسید: ای مار! با این مسکین چه می کنی؟ گفت: از آن زمان که وی را دفن کرده اند، یک لحظه از او غافل نبوده ام و با زهری که اگر یک قطره از آنرا در رود نیل بریزند، همه آبهای آن زهر قاتل می گردد، بر او مشغول هستم!

ماجرای زنی که با برادر شوهرش وارد رابطه شد

غیبت فرشید بخاطر مشغله های کاری موجب شد تا رفته رفته برادرش جای او را بگیرد و نقش شوهر را برای همسرش ایفا کند.

در یک خانواده متوسط بزرگ شده و پس از دیپلم گرفتن به دلیل قبول نشدن در کنکور و چند سالی در پشت کنکور ماندن، سرانجام با فرسودگی که او نیز مانند خودم از جامعه ای نه چندان مرفه بود، برخلاف میل باطنیم به دلیل اصرارهای مکرر پدرم و مادرم مبنی بر همان طرز فکر همیشگی که دختر باید زود ازدواج کند و گرنه باید ترشیش را گرفت، ازدواج کرده و وارد دنیای ناخواسته ای شدم که چندان میل وارد شدن به آن نداشتم.

دیگر چاره ای نبود، بنابراین پس از این ازدواج ناخواسته، پیوسته سعی کردم به اشکال مختلف از قبیل این که دارای همسر خوبی هستم و تا اندازه ای نیز با این درآمد بگیر و نگیر ساخت و ساز ساختمانی یا به قول خودش بساز و بفروش، به دهانش می رسد، به خودم دلگرمی داده و سعی می کردم مدار زندگی را بر اساس امید به آینده به پیش ببرم.

اما چه سود که به هر دری که زدم راه به جایی نبردم و هرگامی که برای گرم شدن فضای مه آلود زندگیم طی می کردم، همواره آب در هاونگ کوبیدن و به تمامی بی فایده بود.

فرشید پیوسته از این شهر به آن شهر در حال سفر بود و در هر جایی که می توانست زمین می خرید و با دیگر همکارانش شروع به ساختن آن می کرد.

گرچه مجبور بودم به دلیل موقعیت شغلی او گاهی مدت ها از او به دور باشم ولی چندان دوری او آسیب نمی داد زیرا ما تنها از نظر جسمی با یکدیگر در ارتباط بودیم و از ابتدا روح از کالبد زندگی ما رخت بر بسته بود و بسان ساختمان هایی که همسر می ساخت جنسش از سنگ و سیمان شده بود.

چند سالی گذشت تا در فراسوی گذشت زمان خدا فاطیما دخترم را به ما
ارزانی داشت و من باز هم خود را برای اندک زمانی به خواب خرگوشی
زده و به امور تربیتی فرزندم و نیازهای مختلف او سرگرم شده تا شاید
روح گم گشته زندگی خود را بار دیگر دریافته و در بستر گرمابخش
عاطفه های مهربانیش دلگرم بشوم

روزها همچنان می گذشت و من هنوز در اندر خم کوچه های سرگردانی
روز به روز از همسر و روند جاری زندگیم دورتر می شدم و فرشید نیز
که شاید خود دریافته بود چندان علاقه ای به او ندارم چندان توجهی به
من نداشت و به جای عشق ورزیدن به زندگی تنها سرگرم ساخت و ساز
آسمان خراش های بی انتهای خود بود

در غیاب و نبود فرشید، در بیشتر اوقات این سهیل برادر او که دانشجو و
مجرد بود که گاهی به من و برادر زاده اش سری می زد و در برخی از
موارد که دخترم بیتابی می کرد ما را با خود به سینما و سایر مراکز
تفریحی و گردشگری می برد و و همسر من نیز خود از این موضوع با خبر بود

و چندان بدش هم نمی آمد که از انجام تکالیفش در قبال خانواده خود
شانه خالی کرده و خود را به کوچه های ندیدن و نفهمیدن سراب گونه
بزند.

روزها به سرعت در حال عبور از زندگی ناخوشایند من بودند که
ناباورانه از نوع نگاه ها و رفتار سهیل دریافتم که او به من علاقمند است
و پنداری که چندان بی رغبت نیست که در نبود برادرش، جای خالی او
را برای من پر کرده و نقش همسر نداشته ام را برایم بازی کند..او
چندین بار حضوری و غیر حضوری سعی کرد به من بفهماند که باید با او
رابطه داشته باشم و من که مدتی بود در شک و تردید رابطه ای پنهانی با
او به سر می بردم، سرانجام دل به سرابی دیگر زدم و با او رابطه پنهانی
و ویرانگر خود را آغاز کردم.

رفته رفته حس کردم که گویی این بار حسی دیگر به سراغم آمده و در
وجودم طنین عشق و محبت به سهیل را طنین انداز کرده است.

دیگر ارتباطم با سهیل بسیار صمیمی و گرم شده بود تا جایی که از هر
فرصتی و نبود همسر سعی می کردیم بیشترین استفاده را کرده و

روزها را در کنار یکدیگر بگذرانیم و فکر می کردم چون اغلب بستگان نیز به مانند دیگران فکر می کنند که او به دلیل نبود برادرش با ما در ارتباط است و سعی می کند جای خالی برادرش را در نبود او برای ما پر کند، کسی هرگز به رابطه نامشروع و پنهانی من و سهیل، هرگز پی نخواهد برد و من می توانم هر آنچه را که در مسیر زندگی با همسرم از دست داده بودند در روزهای با او بودن بار دیگر یافته و در آن سوی آسمان خوشبختی با رویاها و آرزوهای زیبایم

در گذشت زمان چندان درنگی حاصل نمی شد و من خود را به عشق سهیل سرگرم و همسرم نیز که شاید از فضای مه آلود زندگیش خسته شده بود، دل به اعتیاد داده و به تدریج خود را غوطه ور در گرداب مصرف غول آسای مواد مخدر می دید

دریغ و هزار افسوس که مصرف مواد چه بلای خانمان سوزی است باور پذیر نبود ولی فرشید چنان در سراب مصرف مواد مخدر گرفتار شده که کارش از ساخت وساز به مسافر کشی با ماشینی اوراقترا از خودش رسید و چوب حراج را به تمامی به داشته های زندگی خود زد

من شاید از سخت تر شدن شرایط زندگی از نظر مادی اندکی در مضیقه قرار گرفته بودم ولی چندان از اعتیاد همسرم ناراحت نبودم زیرا می دانستم هر اندازه که او در افیون مصرف مواد مخدر فرو رود، من خواهم توانست به آسانی و با فراغ بال بیشتری دلدادگی های خود را با سهیل تقسیم کنم.

گویی گذشت زمان دیگر وجود فرشید را که اکنون چندین بار سابقه زندان و انجام کارهای خلاف را نیز در کوله بار ننگین خود داشت، برایم غیر قابل تحمل کرده بود تا جایی که سعی کردم به هر ترفندی شده سهیل را طعمه خود قرار داده و برای از بین بردن فرشید و رهایی از دست او و رسیدن به سهیل، نقشه ای بکشم، نقشه ای که هرگز در بستر افکار هوس آلود، دیگر چندان به این نمی اندیشیدم که چه فرجامی را برای من و دخترم به ارمغان خواهد آورد.

آری، به سهیل پیشنهاد دادم که اگر علاقمند است که از این نقشه های عروسکی رها شده و برای همیشه در زیر یک سقف با یکدیگر زندگی کنیم، بهتر است وجود برادرش را از صفحه روزگار پاک کند.

سهیل در ابتدا این پیشنهاد من برایش غیر قابل هضم بود و به هیچ عنوان حاضر نبود که تن به کشتن برادرش بدهد اما امان از هوای نفس اماره که او را نیز به زانو درآورد، تا جایی که من توانستم سرانجام با ترندهای مختلف، او را به کشتن برادرش راضی کنم.

شبی دخترم فاطیما را بر داشته و به خانه پدرم رفتم و با سهیل نیز از قبل هماهنگ کردم که در نبود من از فرصت نهایت استفاده را کرده و کار را تمام کند، سهیل بیچاره نیز که در برابر عشق هوس آلود من، مدت ها بود که سخت به زانو درآمده بود، آمپول هوا را در رگ های دور از احساس برادرش جاری کرده و پس از آن او را در باغی در اطراف حومه شهرشان دفن کرده بود.

دیری نگذشت که پس از آن که خبر فقدان فرشید در کوچه های شهر پیچید و همگان از فقدان او با خبر شدن، پلیس توانست با سرخ هایی که از روابط نابه هنجار من وسهیل بدست آورد، هر دوی ما را دستگیر کرده و طبل هوس آلود رسوایی ما در سراسر گیتی طنین انداز و نفرین دوست و غریبه به سوی ما روانه شد.

اکنون دیر زمانیست که هر دوی ما در پشت میله های زندان روزگار تلخ و گناه آلود خود را سپری کرده و در حسرت های بی انتها تنها چشم به آینده مبهم خود دوخته و روزی هزاران بار در درون ناخودآگاه وجدان خود، به محاکمه افکار پلیدمان می اندیشیم که چرا در نامنتهای هوس های پی در پی، تمامی پل های آینده را خراب و دیگران را نیز به اجبار با این گناه نابخشودنی به بازی گرفتیم.

ماجرای رابطه مخفیانه دختری با شوهر خواهرش!

داستان عشق بازی و رابطه زشت و مخفیانه دختری جوان با شوهر خواهرش موجب خودکشی خواهرش شد. این دختر جوان به دلیل حسادت زیادی که داشت مانع از خوشبخت شدن خواهرش شد و باعث جدایی او و شوهر خواهرش شد، پس از جدایی شوهر خواهرش با وی رابطه مخفیانه برقرار کرد که سرانجام بدی داشت.

پدرم وضع مالی خوبی نداشت، مشروب غذای هرروز او شده بود. وقتی مشروب می خورد دیگر حال خودش را نمی فهمید.

من و دو خواهر کوچکترم سعی می کردیم جلوی چشمش نباشیم، دیگر این وضع برایمان عادی شده بود، محبت پدر و مادر برایمان معنایی نداشت، چون آن را لمس نکرده بودیم ولی در بیرون از منزل اگر کسی کوچکترین نگاه محبت آمیزی به ما می کرد با تمام وجود آن را می پذیرفتیم.

مدتی بود متوجه شدم خواهر کوچکترم دلبسته پسری شده و تمام دنیای خواهرم با آن پسر شکل گرفته بود، وقتی از او و محبت هایش صحبت می کرد به او غبطه می خوردم

یک روز خواهرم را با آن پسر در خیابان دیدم ، از همان لحظه جرقه حسادت نسبت به خواهرم در من شعله ور شد انگار مهر آن پسر بدجوری به دل من نشسته بود و هرروز سعی می کردم وقتی خواهرم با امیر بیرون می رود من هم با آنها باشم اینقدر به خواهرم حسادت می کردم که گاهی جلوی امیر باهم دعوای شدید می کردیم

مدتی گذشت و امیر از زهره خواستگاری کرد و قرار شد که با هم ازدواج کنند ولی از آنجایی که من امیر را دوست داشتم اینقدر به خواهرم حسادت می کردم که خواهرم از او جدا شد

من هم که منتظر چنین فرصتی بودم به صورت پنهانی با امیر رابطه دوستی خود را ادامه دادم و این را هم می دانستم که زهره چقدر امیر را دوست دارد و به خاطر جداییشان و اینکه بلایی که امیر سر او آورده بود و به خاطر نداشتن یک پشتیبان محکم مثل پدر و مادر نتوانسته بود از او شکایت کند ، دچار افسردگی شدید شده بود

این دوستی من با امیر چند ماهی ادامه داشت بدون اینکه خواهرم اطلاع داشته باشد، تا اینکه یک روز متوجه این قضیه شد از آنجایی که خودش قربانی امیر بود درگیری سختی بین ما بوجود آمد خواهرم قضیه را به مادرم گفت ولی مادرم دیگر کاری از دستش بر نمی آمد

صبح روز بعد که از خواب بیدار شدم خیلی کلافه بودم ، انگار تازه متوجه اشتباهم شده بودم به خودم گفتم وقتی خواهرم به خانه آمد از او معذرت خواهی می کنم ، که یکدفعه زنگ تلفن خانه رشته افکارم را پاره کرد و به سمت تلفن دویدم .

یکی پشت تلفن داد می زد خودتون رو سریع برسونید کارگاه،
خواهرتون در یکی از اتاق های کارگاه با خوردن قرص خودکشی کرده
است.

پدرم که توی این دنیا نبود با مادرم شتابان به سمت کارگاه رفتیم و
جسم بی جان زهره که به نوعی نان آور خانه بود را روی زمین دیدم
انگار دنیا روی سرم خراب شده بود دیگر حال خودم را نفهمدم
دختر که از کرده خود پشیمان بود مدام در اتاق مشاوره یکی از کلانتری
های اصفهان می گفت: من می خواستم از زهره معذرت خواهی کنم! ولی
حسادت های من زندگی او را پرپر کرد

نصیحت ابلیس به حضرت نوح(ع)

ابلیس گاهی به پیامبران نصیحت هایی می کرد! از جمله به حضرت نوح
گفت هیچوت با نامحرم تنها نباش که در این موقع خودم حاضر میشوم تا
شمارا به گناه بیاندام!

از جمله گناهان:

یک نگاه تند که سبب ایدای یک مؤمن و یا هتک حرمت او شود، حرام است؛ همچنین یک تبسم به اهل معصیت که موجب تشویق او بر گناه باشد، حرام است. بنابراین، کسی که می‌خواهد به درجات کمال و یقین نائل گردد، باید از این‌گونه گناهان هم پرهیز کرد

قوم لوط ابتدا بهترین قوم بودند...

امام باقر علیه السلام : قوم لوط ابتدا بهترین قوم بودند . امّا ابلیس « سراغ آنها رفت . خصلت آنها این بود که همه مردها برای کارهایشان از محل خارج می‌شدند و زن‌ها در محل باقی می‌ماندند . ابلیس خود را به صورت نوجوانی درآورد و کشت و کشاورزی آنان را خراب می‌کرد تا اینکه او را دستگیر کردند و قرار شد که فردا او را مجازات نمایند . شب او را نزد یکی از خودشان گذاشتند . موقع خواب نوجوان -ابلیس- شروع

به گریه کرد . میزبان علت گریه‌اش را پرسید . او گفت من شب‌ها وقتی می‌خوابیدم روی سینه پدرم می‌خوابیدم ! میزبان هم او را روی سینه خود خواباند و ابلیس آن شب کاری کرد که میزبان با او لواط نمود . فردا میزبان قضیه را برای مرده‌ها تعریف کرد و آنها هم به لواط راغب شدند و این چنین بود که هم جنس‌بازی میان مرده‌ها رسم شد . ابلیس سپس سراغ زن‌ها رفت و این عمل ننگین و خلاف فطرت را بین آنها رسم نمود .. تا این که عذاب الهی آنان را فرا گرفت¹

شهیدی که امام زمانش را زیارت کرد

. از نگاه نکردن به دختران در حال شنا تا دیدار با امام زمان ...

داستان این شهید رو بخونین

ببینین بعضی وقتا گذشتن از یک گناه آدم رو به چه جاهایی که

نمیر سونه

تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص 376¹

یکی از هم‌زمانش می‌گفت: در لحظه‌ی شهادت ترکشی به پهلویش
اصابت کرد. وقتی به زمین افتاد از ما خواست که او را بلند کنیم.
وقتی روی پایش ایستاد رو به کربلا دستش را به سینه نهاد و آخرین کلام
را بر زبان جاری کرد:

السلام علیک یا ابا عبدالله)) بعد هم به همان حالت به دیدار ارباب بی))
کفن خود رفت.

آیت الله حق شناس در عظمت شهید فرمود: در این تهران بگردید و
بینید کسی مانند این احمد اقا پیدا می‌کنید!؟

این شهید را دیشب در عالم رویا دیدم از احمد پرسیدم چه خبر؟
به من فرمود

تمامی مطالبی که (از برزخ و...) می‌گویند حق است. از شب اول قبر
و سوال و ... اما من را بی حساب و کتاب بردند

بعد استاد مکثی کرد و فرمود: رفقا آیت الله العظمی بروجردی حساب و کتاب داشت اما نمی دانم این جوان چه کرده بود. چه کرد تا به این جا رسید.

داستان تحول از زبان خود شهید

یه روز با رفقای محل رفته بودیم دماوند. یکی از بزرگترها گفت احمد آقا برو کتری رو آب کن بیار... منم راه افتادم راه زیاد بود کم کم صدای آب به گوش رسید. از بین بوته ها به رودخانه نزدیک شدم. تا چشمم به رودخانه افتاد یه دفعه سرم را انداختم پایین و همان جا نشستم بدنم شروع کرد به لرزیدن نمیدانستم چه کار کنم. همان جا پشت درخت مخفی شدم... می توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم. پشت آن درخت و کنار رودخانه چندین دختر جوان مشغول شنا بودن. همان جا خدا را صدا زدم و گفتم خدایا کمک کن. خدایا الان شیطان به شدت من را وسوسه میکند که من نگاه کنم هیچ کس هم متوجه نمی شود اما خدایا من به خاطر تو ازین گناه می گذرم

از جایی دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه ها و مشغول درست کردن آتش شدم. خیلی دود توی چشمم رفت و اشکم جاری بودیادم افتاد حاج آقا حق شناس گفته بود هر کس برای خدا گریه کند خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت . گفتم ازین به بعد برای خدا گریه میکنم حالم منقلب بود و از آن امتحان سخت کنار رودخانه هنوز دگرگون بودم و اشک میریختم و مناجات می کردم خیلی با توجه گفتم یا الله یا الله... به محض تکرار این عبارات صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده میشد به اطرافم نگاه کردم صدا از همه سنگریزه های بیابان و درختها و کوه می آمد!!! همه می گفتند سبحان القدوس و رب الملائکه والروح

از آن موقع کم کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد

درس اخلاق [?]

اگر سگ گرسنه ای به شما روی بیاورد و همراه شما نان و گوشت [?] باشد، آیا با گفتن چخ ، سگ میرود؟

چوب هم بلند کنی فایده ندارد، او گرسنه است و چشمش به غذاست و دست بردار نیست، اما اگر هیچ همراه نداشته باشی، می فهمد چیزی نداری و میرود

شیطان هم در کمین انسان است؛ نگاهی به دل می کند اگر آذوقه اش [?]

: که همان

حب مال [?]

زر و زیور [?]

شہوت [?]

بخل [?]

حسادت و... در آن بود، همانجا متمرکز میشود و می ماند [?]

و اگر صدبارهم بگویی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فایده ندارد

اما اگر طعمه و آذوقه اش، را دور کنی آنگاه می بینی با یک استغفار [?]

...فرار میکند

تا وقتی گناه رو قلبا دوست داریم و خودمون رو در موقعیت گناه قرار

میدیم

نمیشه بشینیم صحنه های مستهجن ببینیم و بگیم پناه میبریم بخدا! تو
مجلس گناه بشینیم و بگیم پناه میبریم به خدا!، مثل اینکه خودتو بندازی

جلو ماشین و بگی پناه میبرم به خدا

آیت الله دستغیب

کسی که در حال گناه کردن استغفار میکند، خود را مسخره کرده است!

در حدیث آمده که : « کسی که در حال گناه کردن استغفار میکند، خود را مسخره کرده است. یکی از علما می گفت: سی سال پیش سوار اتوبوس بودم، یک حاجی هم با ریش و عبا و قبا جلوی من نشسته بود

هر زن بی حجابی که وارد اتوبوس می شد، حاجی نگاه می کرد و یک [?] [?] « استغفر الله » می گفت. پشت سر هم هر زنی که وارد می شد، حاجی این کار را می کرد. یک وقت در یکی از ایستگاه ها یک خانم بی حجاب سوار ماشین شد، حاجی متوجه او نشد، من با دست به شانه اش زدم و گفتم : « حاج آقا، یک استغفر الله دیگر هم سوار اتوبوس شد! شخص

حاجی با شنیدن حرف من ناگهان برگشت و متوجه شد یک عالم پشت سرش نشسته و مراقب اوست و فهمیده که شیطان او را بازی داده است. جیک نزد شیطان این قدر عجیب است که در حالی که مشغول استغفار هستی، شما را به گناه می اندازد. این ذکر به درد نمی خورد. چون دل به یاد خدا نیست.

حاجی پشت سر هم می گفت: «خدا لعنت کند کسانی را که اینها را [?] [?] بی حجاب کرده اند» اما با این حال، خودش، محو تماشایشان بود. اگر دل انسان به یاد خدا باشد که چشم، به زن نامحرم نگاه نمی کند! تسبیح در دست و ذکر استغفار هم بر لب، اما دل به یاد خدا نیست! از خدا بخواهید که دل هایتان به یاد او باشد. این مطلب را یادگاری از من داشته باشید: ذکر خالی، چنگی به دل نمی زند^۲

... یه جوون زیبایی بود به نام ابن سیرین

... شغل این جوون بزازی بود ، مغازه هم نداشت

فقط یه سبد داشت که رو سرش میذاشت و تو این کوچه ها را میافتاد و کاسبی می کرد و

گاهی هم برای رفع خستگی گوشه ای می نشست و بساطش را کناری پهن می کرد

از قضا زن جوانی عاشقش شده بود و تصمیم گرفته بود او را به دام . بندازه

: این بود که رفت پیش ابن سیرین و گفت

من شوهرم مریضه ، لباس میخوام برایش بخرم اما میخوام به سلیقه " خودش باشه .

" ... بساطتو جمع کن پاشو بریم پیش شوهرم

. ابن سیرینم قبول کرد و با آن زن راهی خانه اشان شد

زن وارد شد و ابن سیرین هم یا .. گویان پشت سرش وارد خونه شد

... اتاق اول را گذراند ، دومی را هم همین طور ، رسید به اتاق سوم

. دید نه بابا مثلی که اینجا هیچ خبری نیست

! رو کرد به به اون زن و گفت : " پس شوهرت کجاست .؟

. اون زن هم خیلی راحت گفت : " من که شوهر ندارم

بعد به ابن سیرین گفت : بین اینجا خونه ی منه ، تو هم الان تو خونه ی

. منی ، اگه آماده برای گناه نشی داد میزنم که مزاحم شدی

ابن سیرین یکباره متوجه شد در باتلاقی افتاده که هر چی بیشتر دست و

. پا بزند بیشتر فرو خواهد رفت

: این بود که رویش را کرد به سمت آسمان و گفت

" ای خدا تو که میدونی من اهل این کارا نیستم پس خودت نجاتم بده "

: در همین حال یک فکری به خاطرش رسید ، گفت

باشه نیاز نیست داد بزنی ، من آماده میشم برای گناه ، فقط به من بگو "

دستشویی خانه کجاست

آن زن هم با این خیال که او راضی شده محل دستشویی را نشون داد
ابن سیرین رفت داخلش ؛ و تا تونست از نجاسات اونجا برداشت و به
خودش مالید ... ! ؟

. و او مد و یک گوشه نشست

دختره تا وارد اتاق شد ، دید چه بوی بدی میآد

رویش را برگردوند و ابن سیرین را در آن وضع دید ، گفت

" چرا خودتو اینجوری کردی ؟ "

ابن سیرین گفت : " این تجسم عملیه که ازم میخواستی انجام بدم

آن زن با عصبانیت و ناراحتی ابن سیرین را با همون وضع از خانه خود
بیرون کرد .

چقد سخته آدمو با اون قیافه تو خیابونا ببینند

ولی نه

خدا آبروی بنده ای رو که حرمت حفظ کنه ، نمیریزه ، میگین چه جوری ؟

حالا میگم

ابن سیرینم با همون قیافه از خونه اومد بیرون ، اما

انگار اون روز و آن ساعت همه مردو مرده بودن ؟

هیچ کس ابن سیرین را با اون قیافه ندید ، واز آن روز به بعد از او بوی

خوشی استشمام می شد

و خذداوند علم تعبیر خواب را به او عنایت فرمود

میدانید چرا؟؟

چون حفظ حرمت کرده بود و بر نفس خویش به یاری خدا غلبه کرد

از این ماجرا درس می گیریم که اگر نخواهیم گناه کنیم ؛ می توانیم

ترک گناه سخته ولی ممکنه! تو هم میتونی یه یا علی بگو و مردانه شروع کن

پاداش خدا به افراد پاکدامن

عباس بابایی نصفه شبی داره تو پایگاه هوایی آمریکا میدوه. کلنکل آمریکاییه از پارتنی شبانه اومده میگه عباس برای چی داری میدوی؟ بابایی چی گفت؟ گفت شهوت بهم فشار آورده. دارم میدوم خسته کنم خودمو که گناه نکنم. آمریکاییه که نفهمید خندید و رفت... خدا چی گفت؟ خدا گفت برای من میدوی؟ نصفه شب میدوی؟ تو آمریکا میدوی؟ زمان شاه میدوی؟ خلبان فانتومی میدوی؟ دور از چشم همه میدوی؟ اونوقت بچه‌ها من رفتم تو هندوستان، دختر و پسر دانشجو تو هندوستان نشسته میخونه و گریه میکنه. من به این مترجمه گفتم اینا مقتل میخونن؟ اینا دارن روضه‌ی امام حسین علیه السلام میخونن؟ گفت

حاجا قاشما هندی و اردو بلد نیستی. اینا کتاب «پرواز تا بی نهایت» [شهید
... عباس بابایی] دارن میخونن و گریه میکنن

برای خدا بدو

خدا همه رو دنبال تو میدوونه

گناه مثل سم هست و حتما عوارضی دارد..چه گناهان اخلاقی و چه

گناهان مالی و چه حق الناس و...

خانواده ای ایرانی در امریکا عروسی دخترشان را روزی قرار داده بودند

که مصادف با عاشورا بود. شب عاشورا که داشتند به محل عروسی می

رفتند تصادف کرده و به تهره سقوط کردند. عروس مرد. برادر عروس

یک چشمش نابینا شد. چند نفر دیگر از خانواده عروس مردند.....

مادری بچه اش را بخاطر نجس کردن فرش زیاد کتک می زنه این خانم
دچار تب میشه و چند روز در تب میسوزه تا بالاخره با خوشحال کردن
بچه ،تبش قطع میشه....

قصاب گوساله رو جلو مادرش سر می بره،بچه قصاب تصادف می کنه و
می میره!...

..در مجلسی از سلمان فارسی غیبت می کنند شیعه ای اونجا بوده ساکت
می نشینه!عقرب نیشش می زنه!...

این جهان صاحب دارد و هر عملی ما انسان ها انجام دهیم چه عمل

خوب و چه عمل بد حتما در پرونده ما نوشته می شود..

نماز صبح نخودکی قضا میشود عصر بچه اش می میرد..

تأثیر قطع رحم، که عمر قاطع رحم را کوتاه می کند و چه بسا از سی و

سه سال به سه سال کاهش می دهد

تأثیر خوردن مال حرام، که قلب را تاریک و سیاه می کند به طوری که

دیگر حرف حق در آن اثر نمی گذارد

تأثیر زنا، که سبب زلزله و نابودی انسان ها می شود، روزی را کم، و نورانیت را از دل انسان زناکار سلب می نماید.....

عکس العمل کارهای نیکی که انسان ها انجام می دهند خواه نا خواه، هم در دنیا و هم در آخرت به آنان باز می گردد.

از باب مثال به چند نکته اشاره می کنیم

1- کسی که به دیگری سلام کند خواه نا خواه جواب سلام می شنود

2- کسی که دست افتاده ای را بگیرد و از زمین بلند کند خواه ناخواه دست او را هنگام گرفتاری می گیرند

3- کسی که در تاریکی چراغی روشن کند خود از نور آن استفاده می نماید.

4- کسی که راهی را آسفالت کند خودش هم به راحتی از آن عبور می نماید.

5- کسی که با اقوام خود صله رحم کند، اقوام با او صله رحم می نمایند و سی سال به عمرش اضافه می گردد.

6- کسی که در مقابل نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده شکر گذاری کند نعمت های او افزون می گردد.

قرآن در این باره می فرماید: «اگر شکر نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته بجا آورید حتما آن ها را زیادتر می نماید.....»

گاه عمل خوب ما باعث نجات دیگران میشود. پدر در قبر در عذاب است پسر کارهای خیر می کند عذاب پدر را بر می دارند...

غروب فرزند 70 بار استغفار می کند هفتصد گناه والدینش را می بخشند.....

خلاصه اینکه هر کار نادرست و خلاف شرعی، چه کوچک و چه بزرگ، چه کم و چه زیاد عکس العمل نامطلوبی به بار خواهد داشت و انسان خلافتار را گرفتار می نماید...

اقای قاضی گفت علت فقر من ان بود که به ایه الله سید ابوالحسن اصفهانی گفتم شما مرجع میشوی. اون موقع حواست به ما باشه!!.....

رئیس اداره سر خانم سیده بخاطر اشتباه تایپی نامه ،داد زد و اون خانم به گریه افتاد. ریس اداره بیماری پوستی گرفت!..

بچه رو اگر سقط کنند احتمال دارد مادر و بانیاں سقط جنین دیوانه بشوند تا مرز جنون بروند و مشکلات دیگر متوجه انها بشود .بیماری عجیب و غریب میگیرند..

اینهایی که ارد نانوایی را می فروشند اینهایی که سهمیه این مردم مظلوم را برای خود بر می دارند! اینها بدون مجازات نمی ماند..

وقتی حسن بن مسلم زمین جمکران را که وقفی بود برای خودش کشت می کرد امام زمان فرمود به او بگویند تا بجال چندبار خدا مجازات کرده .اگر دست برنداری مجازات سختی می شوی

قرآن با صراحت می فرماید: آنان که آیات ما را تکذیب کردند ..وَلَوْ أَنَّ

أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن

كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (گناه و فساد را در اجتماع رواج دادند)

ما نیز آنان را به مجازات اعمالشان گرفتار می کنیم.[سوره اعراف،

قران چند مورد از مجازات گنه کاران را آورده: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً
كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ
فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (1)؛ (خداوند [برای
آنان که کفران نعمت می کنند] مثلی زده است: سرزمینی که امن و آرام
بود و همواره روزیش از هر جا می رسید؛ اما نعمتهای خدا را ناسپاسی
کردند و خداوند بخاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و
ترس را بر آنها پوشانید). این ماجرا خواه اشاره به سرگذشت گروهی از
بنی اسرائیل باشد یا قوم سبأ یا مردم مکه یا اصولاً یک مثل کلی بوده
باشد - که هر یک از این احتمالات در کلمات مفسران آمده - شاهد
گویائی برای بحث ما است و رابطه میان گناه و قسمتی از مصائب را
روشن می سازد.

اگر افرادی به هنگامی که فلان شهر آباد، گرفتار قحطی، ناامنی، مصیبت
و بلا شده بود بدون در نظر گرفتن گذشته آن وارد آن می شدند، شاید
در تعجب و وحشت فرو می رفتند و از خود می پرسیدند که اینهمه

بدبختی و بیچارگی چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟ اما هنگامی که از تاریخ گذشته آن آگاه می شدند آن را عادلانه و گاه کمتر از استحقاق می دیدند.

2. در مورد گروهی از امت های پیشین که هر کدام به خاطر گناهانشان گرفتار مجازات هایی شدند می فرماید: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (2)؛ (ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم [و مجازات کردیم] بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه [مرگبار آسمانی] فرو گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشان ستم می کردند). به این ترتیب اگر قوم عاد گرفتار طوفان سنگریزه شد و آنها و خانه هایشان را درهم کوبید و اگر قوم ثمود گرفتار صاعقه شدند و قارون در یک حادثه زمین لرزه، خودش و اموالش در شکاف زمین فرو رفتند و فرعون و وزیرش هامان در دریا غرق شدند، این بلاهای رنگارنگ نه تنها مخالف اصل عدالت الهی نبود؛

بلکه عین عدالت محسوب می شد؛ چراکه همگی مستحق بودند...3. در
سوره سبأ، قرآن مجید اشاره به داستان مشروح و آموزنده و تکان
دهنده ای درباره قومی از مردم یمن کرده است که تمدن درخشانی
داشتند و این تمدن زائیده سد عظیمی بود که در میان کوه هایی کشیده
بودند و آب های فراوان کوهسار و بیابان پشت آن جمع می شد و سپس
با کنترل دقیق برای آبادی مزارع و باغ ها حرکت می کرد و به این
ترتیب سرزمینی آباد و مملو از نعمت های الهی فراهم شد. اضافه بر
این، امنیت و آرامش بر آن حکمفرما گردید، آفات، بلاها، خشکی،
قحطی، ناامنی، وحشت و حتی گفته اند حشرات موذی نیز از آن دیار
رخت بربست! ولی چیزی نگذشت که غرورِ نعمت و غفلتِ ناشی از رفاه،
بر آنها چیره گشت، سر به طغیان برداشتند و از طرق مختلف به کفران
نعمت پرداختند.

قرآن در اینجا می گوید: «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ
بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِیْ أَكُلِ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شِئٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَالِكَ
جَزَائِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِیْ إِلَّا الْكَفُورَ»؛ (اما آنها [از خدا] روی
گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ [پر

برکت [شان را به دو باغ [بی ارزش] با میوه های تلخ و درختان شوره گز
و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم * این کیفر را بخاطر کفرانشان به
آنها دادیم؛ و آیا ما کسی جز افراد کفران کننده را مجازات می
کنیم؟.....

سه گناه است که کیفرشان در همین دنیا می رسد

پیامبر خدا(ص) درباره این مصادیق عذاب های زود کیفر در دنیا
فرمودند: «سه گناه است که کیفرشان در همین دنیا می رسد و به آخرت
نمی افتد: آزردن پدر و مادر، زورگویی و ستم به مردم و ناسپاسی نسبت
» به خوبی های دیگران

نفرین امام حسین علیه السلام

ابن وائل می گوید : در کربلا مردی آمد و خطاب به اصحاب امام حسین
علیه السلام گفت : آیا حسین در میان شماست ؟ گفتند : آری ! وقتی که

چشمش به حضرت افتاد خطاب به امام گفت : تو را به جهنم بشارت می‌دهم ! امام علیه السلام فرمود : من بشارت دارم به خدایی رحیم و شفاعت کننده اطاعت شده . تو کیستی ؟ گفت : من حویزه هستم . امام فرمود : « اللهم حُزه الی النار ! » « خدایا او را به جهنم بکشان ! » در این موقع اسبی که آن شخص بر او سوار بود رم کرد و آن مرد در حالی که پایش در رکاب بود از اسب افتاد و آنقدر آن حیوان او را به این طرف و آن طرف کشاند تا اینکه مُرد و چیزی از او باقی نماند

خدایا او را تشنه نگهدار.....

روایت شده که : مردی به نام زرعه در کربلا حاضر بود و تیری به طرف حضرت انداخت تا اینکه به عمامه حضرت خورد و این در موقعی بود که امام می‌خواستند به طرف آب بروند ، ولی تیراندازی این شخص مانع شد . لذا حضرت او را نفرین کردند : خدایا او را تشنه نگهدار ! کسانی که بعدها شاهد مرگ زرعه بودند ، می‌گفتند او از حرارتی که در شکمش احساس می‌کرد و از سرمایی که در پشتش بود ناله می‌کرد . در مقابل او برف و یخ گذاشته بودند و در پشت سرش آتش برای گرم شدنش .

وقتی که می‌گفت : آب به من بدهید که از تشنگی مُردم . برای او ظرف بزرگی آب و شیر می‌آوردند که اگر پنج نفر می‌خوردند سیراب می‌شدند ولی او می‌خورد و باز فریاد می‌زد . به من آب بیاشامید که از تشنگی مردم تا اینکه شکم او ترکید و مرد...-

عاقبت دستی که به خون امام آلوده شد

در عصر عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه افتاده بود ، مردی به نام ملاک بن یسر به طرف حضرت آمده و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت ، و با شمشیر ضربتی به سر حضرت زد که کلاه خود حضرت شکافته شد و شمشیر به سرمقدسش رسید و خون جاری شد به حدی که کلاه از خون پر شد . حضرت در حق او نفرین کرد و فرمود : با این دست نخوری و نیاشامی ، و خداوند تو را با ظالمان محشور کند . مالک کلاه حضرت را برداشت ، و پس از واقعه عاشورا به خانه خود برد ، و خواست که خون آن را پاک کند ، همسرش آگاه شد و صدا زد که در خانه من لباس غارت کرده از فرزند پیامبر را می‌آوری ! از خانه من بیرون برو که خداوند قبرت را از آتش پر کند و آن ملعون

همواره در فقر و بدحالی بود و از دعای حضرت هر دو دستش از کار افتاده بود و در تابستان مانند دو چوب ، خشک می گردید و در زمستان خون از آنها می چکید و به همین حالت بود تا اینکه به جهنم داخل شد....

مجازات ظالم

در زمان ناصرالدین شاه، در تبریز، یکی از مأمورین دولت از یک مغازه دار مالیات طلب کرده و مغازه دار امروز و فردا می کند، مأمور یک روز صبح زود، درب مغازه آمده و می گوید:

:امروز تا مالیات را از تو نگیرم از این جا نمی روم، مرد کاسب می گوید:

تو را به حضرت ابالفضل مرا معاف دار، مأمور گستاخ می گوید: اگر

ابالفضل قدرت دارد شر مرا از تو کم کند! کاسب آهی می کشد و

:می گوید:

یا ابالفضل العباس علیه السلام ! به دادم برس! در این هنگام اسب مأمور، سرکشی می کند و آن قدر بالا و پایین می رود که مأمور را به زمین می زند. بعد از آن نیز با دست و پایش شروع به کوبیدن بر سینه مأمور کرده و مأمور نیز مانند صدای سگ عو عو می کند، وقتی می آیند می بینند

فک بالای وی پایین آمده و فک پائینش جلو رفته است و وضع بسیار بدی پیدا کرده، دیری نگذشت که با این وضع اسف بار به درک واصل شد

چهار گناه و کیفر زودرس *

امام باقر (ع) فرمود: چهار چیز است که کیفری زودرس دارد، مردی که در باره اش نیکی کنی و او به تو جزای بد دهد و مردی که به او ستم نکرده ای و او تو به ستم کند و مردی که با او معاهده انجام کاری کنی و تو در عهدت وفادار باشی و او با تو به حيله رفتار کند و مردی که با خویشان خود صله رحم می کند، ولی خویشانش از او قطع می کنند.

مجازات محرمات جنسی

پیامبر فرمود: کسی که با زنی نامحرم، از دبر نزدیکی نماید یا با مردی یا نوجوانی لواط کند، روز قیامت، بدبوتر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود. در جهنم او را در تابوتی که میخهای آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها در بدنش فرو می رود و اگر عرق او را بر چهار صدمت قرار دهند، همه می میرند و او از کسانی است که عذابش از همه بیشتر است کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، با غل و زنجیر محشور شده و به جهنم برده می شود

کسی که با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد

خودارضایی!

یکی از گناهان، استمناء (خودارضایی) است. متأسفانه عده ای از نوجوانان و جوانان به این گناه مبتلا هستند. این گناه عوارض بسیاری بدی برای روح و روان و جسم فرد دارد. در اینجا شکایت عده ای که مبتلا به این گناه هستند آورده میشود:

خودارضایی: پسری 12 ساله. سه شنبه، 25 خرداد 1395

پسری دوازده ساله هستم که خود ارضایی میکردم. میخواهم شما هم راهنماییم کنید که چگونه کامل ترکش کنم چون بعضی اوقات شیطان گولم میزنه و بازم این کار رو انجام میدم. این کار از وقتی شروع شده که یکی از دوستانم ی چیزایی تو اینترنت یادم داد که سرچ کنم یا تو اینستاگرام ببینم. چند وقت پیشم فهمیدم که این کار گناه کبیره است و چندین بار توبه کردم اما بعضی وقتها هم گول شیطانو میخورم.....سلام. من ۱۲ سالمه. از ۱۰ سالگی دختر عموم بهم گفت رابطه جنسی چیه. من از اون موقع اصلا حال خوبی ندارم. همش فیلم های بد نگاه میکنم. و

میتروسم تو ایندم تاثیر هزاره. ترو خدا بگین چیکار کنم از این لعنتی

خلاص شم....آیرا دیده بان. یکشنبه، 7 آذر 1400

سلام من 8 ساله من از 7 سالگی میدونستم رابطه ی جنسی چیست بین

نباید ماه ها بهش فکر کنی تا دیگه یادت بره....

بخشید بنده ۳ سالی است که خود ارضایی میکنم و الان هم خیلی تمایل

جنسی دارم بنده ۱۴ سالم هست خودم هرکاری میکنم ترکش کنم

نمیتوانم ۲ روز که انجام نمیدم دستگاه تناسلم به شدت درد میگیره من

الان این رو به یک روز در میون رسوندم اگه میشه لطف کنین بگین

چیکار کنم که این بیماریه من برطرف شه بعضی شب ها هم تا ساعت ۵

۶ صب بیدار میمونم و نمیتونم بخوابم اگه جواب من رو بدین

ممنونتونم....

سلام

من پسر 14 ساله هستم

از سن 9 سالگی داخل مدرسه بچه های دیگه اینو میدونستن و خیلی از

مدرسه می دونست

ولی وقتی داخل 12 سالگی فهمیدم این چی هست دیگه نتونستم ترک کنم 2 سال مداوم هر روز این کار رو انجام میدم و می خوام ترک کنم سه شنبه، 30 آذر Parmis1400.... ممنون میشم به من کمک کنید

سلام خسته نباشید. من 12 سالمه. یک مدت در تبلت مادر بزرگم یواشکی در اینستاگرام میرفتم. کم کم تمام چیزها رو راجع به پریودی خود ارضایی و..... فهمیدم. تروخدا مشکل منو هم حل کنید این موضوع از 7 سالگی شروع شد و همیشه خود ارضایی میکنم و مامانم اینو نمیدونه که اینارو میدونم. میترسم دچار مشکل بشم....سلام

پسری ۱۷ ساله ام خود ارضایی میکنم خیلیم پشیمونم با اینکه میدونم هم کاری اشتباه از نظر دینه و هم از لحاظ سلامت جسمانی ضرر زیادی داره خودم خیلی ناراحتم از بیماری که دارم چندین بارم قسط بر ترک کردنش داشتم اما نتونستم باز هم شکست خوردم خیلیم دوستدارم نماز هم بخونم اما نمیتونم با این چنین وضعیم که دارم واقعا موندم چیکار میگن اسبابی که باعث فراهم شدن این کار میشه رو ازش دوری کنیم اینستاگرام داشتم ، پاک کردم تلگرام داشتم ، پاک کردم فیلتر شکن

داشتم پاک کردم اما وقتی به اون موقعیت میرسم نمیتونم خودمو کنترل کنم و دوباره نصب میکنم دوباره پشیمون میشم از کارم و بعد هم همون آشو همون کاسه خودمم از اینکار خسته شدم با فردی ام در رابطه ام اون هم در جریان این موضوع هست و سعی کرده کمکم کنه که این کار رو انجام ندم اما باز هم... خواهش میکنم اگر نظری پیشنهادی دارید که بتونه کمکم کنه اینکار رو انجام ندم بگید ممنونم...پسری 15ساله
دوشنبه، 25 بهمن 1400

سلام من 15ساله از ۳سالگی خود ارضایی میکردم و تازه فهمیدم چقدر تو روحیه من تعصیر گذاشته الان نزدیک یک ماه هست نگاه نکردم خودمو نگه داشتم اما این چند وقت دوباره میاد تو ذهنم اما نمی خوام دگه نگاه کنم چون واقعا خسته شدم کمک کنید....دختری 12 ساله هستم از کودکی خود ارضایی می کردم ولی نمی دونستم این چه بیماری تقریبا 5 6 سالگی . از این رو برای تحریک مطالب جنسی رو می خوندم این بیماری ریشه منو سوزونده و منو از پا انداخته . مادرم سال های اول متوجه می شد دعوام می کرد. من مادرمو مقصر می دونم اگه از اول بهم می گفت و کمکم می کرد این مشکلات نبود. الان چند ماه در

مورد این بیماری جست و جو کردم و بالاخره چند روز پیش فهمیدم این
به مسائل جنسی مربوطه . لطفا کمک کنید. تو این سن دارم تلف میشم
بهترین راه برای مبتلا نشدن به خودارضایی، زود ازدواج کردن است .
همچنین تنها نبودن. بیکار نبودن. روزه گرفتن از راههای ترک
خودارضایی یا مبتلا نشده به ان است...

مجازات تعدادی از گناهان در حدیث نبوی:

کسی که سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند سبحان در روز قیامت، استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می شود

کسی که بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند سبحان در قبر آتشی بفرستد که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالی که مارهای سیاه او را نیش می زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد

کسی که به فقیری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند سبحان او را بصورت ذره ای محشور کند تا داخل جهنم گردد

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند سبحان عمل او را باطل کند و در قیامت، هفتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می زنند تا داخل دوزخ گردد

کسی که شراب بخورد، خداوند سبحان از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل مردار بگردد، بطوری که اهل محشر از بوی آن اذیت می‌شوند سپس به جهنم برده می‌شود! و کسانی که در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسی که از پول فروش آن استفاده می‌کند، همه در گناه شریکند و هر کسی که شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می‌شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود

کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالی که میخهای آتشین بر چشمش فرو شده، محشور می‌شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود^۳

از عالم بعد از مرگ چه خبر؟^۳

امام صادق علیه السلام : عذاب کسی که نطفه اش را در رَحِمِ زن نامحرم
بریزد از همه بیشتر است . (بحارالانوار 541/5

علی علیه السلام : کسی که در انجام گناه عجله می کند، روز قیامت
زودتر از دیگران اشک می ریزد !^۴

امام پنجم علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر بواسطه
. گناهی که مرتکب می شود

پیامبر (ص) فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی شود جز آنکه
(سومی آنها شیطان است .) مستدرک الوسائل 14/266

⁴ مستدرک الوسائل

دیوانه واقعی

روزی رسول خدا (ص) وقتی دیدند عده ای دور شخصی جمع شده اند «
از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه ای است! حضرت فرمود این
دیوانه نیست بلکه مریض است. **دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را**
(در معصیت صرف می نماید)! (میزان الحکمة 1/442)

عاقبت روابط نامشروع!

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی را
در اتومبیلش در کنار همسرش سر بریدند . بعد از هفت ماه پیگیری به
وسیله بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به
توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از
مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی
زیبا ورشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و پسر عمه همسر خود بود .
قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام . همسر
مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه

زن سنگسار و قاتل اعدام شد!

گناهان خود را کوچک نشمارید

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرتها همراه جمعی از اصحاب خود در سرزمین خالی و بی آب و علفی فرود آمدند و به یاران خود فرمودند

.هیزم بیاور تا آتش روشن کنیم -

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! اینجا سرزمینی خالی است و هیچ

.گونه هیزمی در آن وجود ندارد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود

بروید هر کس هر مقدار می تواند هیزم جمع کند و بیاورد. یاران به -

صحرا رفتند و هر کدام هر اندازه که توانستند، ریز و درشت، جمع

کردند و با خود آوردند. همه را در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله روی

.هم ریختند. مقدار زیادی هیزم جمع شد

در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

- گناهان کوچک هم مانند این هیزمهای کوچک است. اول به چشم نمی آید، ولی وقتی که روی هم جمع می گردند، انبوه عظیمی را تشکیل می دهند.

آنگاه فرمود: یاران! از گناهان کوچک نیز پرهیزید. اگر چه گناهان کوچک چندان مهم به نظر نمی آیند؛ هر چیز طالب و جستجو کننده ای دارد. جستجو کنندگان! آن چه را در دوران زندگی انجام داده اید و هر آن چه بعد از مرگ آثارش باقی مانده است، همه را می نویسد و روزی می بیند که همان گناهان کوچک، انبوه بزرگی را تشکیل داده است.

عالم محضر خدا ست در محضر خدا گناه نکنید!

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد

مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر

تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد^۵

پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که زشتی یا عمل

شهوترانی بر او عرضه شود و از خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای

رئوف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از جزع و فزع اکبر روز

قیامت درامان خواهد داشت

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که در کربلا صحن

ابوالفضل (علیه السلام) بچه ای از بالای منار و یا بام پرت شد و پدرش با

دست اشاره کرد و گفت بمان ، بچه در هوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید گفت من حاملم و بار می برم از اول جوانی تصمیم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواهش کردم و او محبت کرد.

داستان اصحاب رقیم

در آیه 9 کهف چنین آمده است: **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا**؛

در کتاب «محاسن برقی» از رسول خدا(ص) چنین نقل شده: سه نفر عابد از خانه ی خود بیرون آمده و به سیر و سیاحت در کوه و دشت پرداختند ، تا به غاری که در بالای کوه بود رفته و در آن جا به عبادت مشغول شدند ، ناگاه (بر اثر طوفان یا ...) سنگ بسیار بزرگی از بالای آن غار ، از

کوه جدا شد غلتید و به درگاه غار افتاد به طوری که در غار را به طور کامل پوشانید ، آن سه نفر در درون غار تاریک ماندند ، آن سنگ به قدر در غار را پوشانید که حتی روزنه ای از غار به بیرون جا نگذاشت ، از این رو آنها بر اثر تاریکی، همدیگر را نمی دیدند

آنها وقتی که خود را در چنان بن بست هولناکی دیدند برای نجات خود به گفتگو پرداختند، سرانجام یکی از آنها گفت: «هیچ راه نجاتی نیست جز این که اگر عمل خالصی داریم آن را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دهیم، ما بر اثر گناه در این جا محبوس شده ایم، باید با عمل خالص خود را نجات دهیم». این پیشنهاد مورد قبول همه واقع شد

اولی گفت: «خدایا! می دانی که من روزی فریفته زن زیبایی شدم، او را دنبال کردم وقتی که بر او مسلط شدم و خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم به یاد آتش دوزخ افتادم و از مقام تو ترسیدم و از آن کار دست برداشتم، خدایا به خاطر این عمل سنگ را از این جا بردار.» وقتی که دعای او تمام شد ناگاه آن سنگ تکانی خورد، و اندکی عقب رفت به طوری که روزنه ای به داخل غار پیدا شد

دومی گفت: «خدایا! تو می‌دانی که گروهی کارگر را برای امور کشاورزی اجیر کردم، تا هر روز نیم درهم به هر کدام از آنها بدهم، پس از پایان کار، مزد آنها را دادم، یکی از آنها گفت: من به اندازه دو نفر کار کرده‌ام، سوگند به خدا کمتر از یک درهم نمی‌گیرم، نیم درهم را قبول نکرد و رفت. من با نیم درهم او کشاورزی نمودم، سود فراوانی نصیبم شد، تا روزی آن کارگر آمد و مطالبه نیم درهم خود را نمود، حساب کردم دیدم نیم درهم او برای من ده هزار درهم سود داشته، همه را به او دادم، و او را راضی کردم این کار را از ترس مقام تو انجام دادم، اگر این کار را از من می‌دانی به خاطر آن، این سنگ را از این جا بردار.» در این هنگام ناگاه آن سنگ تکان شدیدی خورد به قدری عقب رفت که درون غار روشن شد، به طوری که آنها همدیگر را می‌دیدند ولی نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

سومی گفت: «خدایا! تو می‌دانی که روزی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرفی پر از شیر برای آنها بردم، ترسیدم اگر آن ظرف را در آن جا بگذارم و بروم، حشره‌ای داخل آن بیفتد، از طرفی دوست نداشتم آنها را از خواب شیرین بیدار کنم و موجب ناراحتی آنها شوم، از این رو همان

جا صبر کردم تا آنها بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، خدایا اگر می‌دانی که این کار من برای جلب خشنودی تو بوده است، این سنگ را
»از این جا بردار

وقتی که دعای او به این جا رسید، آن سنگ تکان شدیدی خورد و به قدری عقب رفت که آنها به راحتی از میان غار بیرون آمدند و نجات یافتند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا؛ کسی که به راستی و از روی خلوص با خدا رابطه برقرار کند و بر همین اساس، رفتار
»نماید، رهایی و نجات می‌یابد^۶

گناه عامل مرگ خیلی‌ها!

۶ .

مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۵۲ - ۱

تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ - ۲

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «من یموت بالذّنوبِ أكثر ممّن یموت بالأجال و من یعیش بالإحسانِ أكثر ممّن یعیشُ بالأعمارِ؛ [۳] کسانی که به واسطه گناهان می میرند، بیشتر از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می روند و کسانی که به واسطه احسان و نیکوکاری زنده می مانند و زندگی می کنند، بیشتر از کسانی هستند که با عمر طبیعی زنده می مانند»^۷

تاثیر گناه در تاریکی روح و روان

امام خمینی در بیان آثار گناه، به تاثیر آن در نفس و روح انسان توجه کرده است که منشا انحرافات دیگر می شود. به اعتقاد امام خمینی قلب انسان مانند آینه صاف و شفاف است که در اثر گناهان، کدر گشته، سبب تاریکی روح گناهکار می شود و او را از معرفت الهی باز می دارد و چشم حقیقت بین او را کور می کند. به باور امام خمینی از آنجا که گناهان مانند امراض حسی نیستند که اثر و درد ظاهری داشته باشند، بلکه در ظاهر لذت هم دارند و بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می کنند.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰^۷

انسان در اثر تکرار گناهان، سرانجام حقایق دین، چون عالم برزخ، صراط، معاد و قیامت را منکر می‌شود و مقامات اولیا را نیز انکار می‌کند^۸ اگر گناه باعث ظاهر شدن ملکات و رذایل اخلاقی بشود، انسان از رحمت الهی بیشتر دور می‌شود. گناه نور فطرت را خاموش کرده، انسان را همنشین شیطان می‌کند و در جهنم می‌افکند. امام خمینی تاثیر گناه بر قلب را زودتر و شدیدتر از اعمال نیک بر آن می‌داند؛ زیرا انسان از عالم طبیعت است و قوای غضب، شهوت و شیطنت با او همراه است و قلب به‌سوی اموری که مطابق طبیعت است گرایش دارد و با اندکی کمک از خارج، در قلب انسان تاثیر شدیدی رخ می‌دهد، از این روست که در روایات از همنشینی با افراد فاسق و زشت‌خو و شرکت در مجالس معصیت نهی شده است. امام خمینی تاخیر در تدارک گناهان را باعث سنگین شدن بار گناه و سخت‌تر شدن کار گناهکار می‌داند زیرا هر چه سن انسان بالاتر می‌رود ریشه گناه در قلب او قوی‌تر، اراده‌اش ضعیف‌تر و قوایش ناتوان‌تر می‌گردد و چه‌بسا اجل مهلت توبه ندهد و با بار گناهان از این دنیا منتقل شود که در این صورت جبران آن‌ها در آن عالم، کار

[خمینی، روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲].^۸

آسانی نیست و تا انسان مشمول شفاعت گردد فشارها و عذاب‌هایی
[متحمل خواهد شد.^۹

اثر ده گناه در کلام رسول خدا(ص)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه در بین امتم ده خصلت
ظاهر شود، خداوند سبحان آنها را به ده چیز کیفر می‌دهد!

سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که کم دعا کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک
کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که
حاکم ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود،
هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم
الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را

^۹ [خمینی، روح‌الله، دانشنامه امام خمینی، ج ۸، ص ۵۷۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰]

نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنها و ترازوها را کم بگیرند، خداوند سبحان آنها را به قحطی مبتلا سازد.¹⁰

گناهانی که نازل کننده بلا هستند؛ .

در بخش دیگری از دعای ارزشمند کمیل می خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»؛ (بارخدا یا! گناهانی که باعث نزول بلا شده را بر من ببخش). صاعقه، زلزله، سونامی، سیل، بیماری های عام و فراگیر، خشکسالی، جنگ، مصیبت های اجتماعی و مانند آن از جمله بلاهایی است که ممکن است بر اثر برخی از گناهان دامنگیر جامعه شود.

جامع الاخبار/180¹⁰

حضرت علی(علیه السلام) به صورت اجمالی و سربسته برخی از گناهانی که عامل نزول بلا و مانند آن است را معرفی کرده، ولی نام مصادیق آن را بیان نکرده است. اما از جمله گناهانی که باعث نزول بلا می شود ظلم است. در روایتی می خوانیم: «تأثیر کارهای بد [از جمله ظلم] در نزول سختی ها و بلاها از تأثیر کارد بر روی گوشت سریع تر و نافذتر است.»(7)

یکی دیگر از گناهان نازل کننده بلا، «قطع رَحِم» است. متأسفانه گاه برادران و خواهران بر سر ارثیه پدر یا مادر اختلاف پیدا کرده و به جان هم افتاده و سالها با هم قهر می کنند و از انجام صله رَحِم غافل می شوند. در روایت داریم که عمرِ قطع کننده رَحِم کوتاه می شود.(8) بنابراین هر چه مدت قهر طولانی تر شود عمر انسان کوتاه تر می گردد.

خلاصه اینکه گناهان آثار تخریبی فراوانی دارند که نمی توان به سادگی (از کنار آنها گذشت). (9)

:پی نوشت

در روایتی از امام سجّاد (علیه السلام) می خوانیم: «گناهانی که باعث (1) پرده دری می شود عبارتند از: 1. شرابخواری. 2. قماربازی. 3. انجام کارهای بیهوده و شوخی های بیجا برای خندانن مردم. 4. بیان عیوب مردم. 5. همنشینی با متهمین به گناه و بدکاری». (معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، 1403 قمری، چاپ اول، ص 271).

امام سجّاد (علیه السلام) نه گناه را سبب نزول عقوبت ها می شمرد: 1. بغی و تعدّی از حدود الهی. 2. تعدّی و تجاوز به حقوق مردم. 3. مسخره کردن بندگان خدا. 4. شکستن عهد و پیمان. 5. معصیت و کارهای زشت آشکار. 6. رواج دروغ. 7. قضاوت بر خلاف احکام خدا. 8. خودداری از پرداخت زکات. 9. کم گذاشتن پیمانه و کیل». (معانی الاخبار، همان، ص 271).

امام سجّاد (علیه السلام) گناهانی همچون ستم به مردم، از دست دادن روحیه عادت در خیر، کناره گرفتن از نیکوکاری، کفران نعمت و ترک

شکر گذاری را از جمله گناهانی شمرده اند که باعث تغییر نعمت ها می
(شوند). (معانی الاخبار، همان، ص 271)

امام سجّاد(علیه السلام) هفت گناه را مانع استجابت دعا می داند: 1. نیت
بد. 2. صفات پنهانی زشت. 3. دورویی و نفاق با برادران دینی. 4. باور
نداشتن اجابت دعا. 5. به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا آنکه قضا
شود. 6. ترک نیکی و صدقه. 7. آلوده بودن زبان به کلمات زشت و
(رکیک و فحش و ناسزا). (معانی الاخبار، همان، ص 271)

گناهانی که سبب نزول بلا می شود سه چیز است: 1. بی توجهی به (6)
فریادخواهی محزون دل سوخته. 2. ترک کمک به ستم دیده. 3. ضایع
(کردن امر به معروف و نهی از منکر). (معانی الاخبار، همان، ص 271)

المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، محقق / مصحح: محدث، (7).
جلال الدین، دار الکتب الإسلامیہ، قم، 1371 قمری، چاپ دوم، ج 1، ص
(115؛ الکافی، همان، ج 2، ص 272، (باب الذنوب

روایات متعددی در این زمینه در کتاب الکافی، همان، ج 2، ص (8).
150، (باب صلۃ الرحم) وجود دارد

9. گردآوری از کتاب: داستان یاران، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم:
علیان نژادی، ابوالقاسم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم،
1390 شمسی، چاپ اول، ص 107

گناه کبیره چیست؟

بعد از اسلام به اعمالی که مورد نهی خدا و پیامبر قرار گرفته، گناه اطلاق شد. و گناهان خود به دسته هایی تقسیم شدند. از جمله این تقسیمات گناه کبیره و صغیره است. خلاصه نظریات اکثر علما آنست که گناه کبیره محدود به تعدادی گناه نیست بلکه هر گناهی که وعده عذاب بر انجام آن داده شده کبیره است مانند شرابخواری، دروغ، غیبت، زنا، لواط، قتل نفس، دزدی و...

در مقابل گناه کبیره، گناه صغیره است یعنی گناهایی که وعده عذاب بر آن داده نشده است مانند اینکه انسان با حال جنابت و عمدتاً داخل مسجد شود. یا گوشت خرگوش بخورد. یا در وضو سه بار دست و صورتش را بشوید یا انگشتر طلا بدست کند یا ریشش را بزند و...

گناهان کبیره از زبان مبارک امام صادق (ع)

عمرو بن عبید خدمت امام صادق رفت و آیه 32 سوره نجم را خواند: «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا للمیم ان ربک واسع المغفرة.» یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیر از گناه صغیره دوری می کنند که آمرزش خدا وسیع است.

سپس عمرو تا کلمه فواحش را خواند، ساکت شد. حضرت فرمود چرا ساکت شدی؟ عرض کرد دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بشناسم. امام فرمود: بلی ای عمرو! بزرگترین گناهان:

1- شرک به خدا که فرمود: «و من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و مأویة النار» مائده 72 و فرمود «ان الله لا یغفر ان یشرک به» نساء 48

2- یأس و ناامیدی از رحمت خداوند که فرمود: «لایأس من روح الالهالا القوم الکافرون» یوسف 87

3- ایمن بودن از مکر الهی که فرمود: «فلا یأمن مکر الله الاّ القوم الخاسرون» اعراف 99

4- عاق والدین زیرا عاق را ستمکار و بدبخت خوانده است «جباراً شقیّاً» مریم 32

5- کشتن نفس مؤمن که فرمود: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا متعمداً فجزاؤه جهنّم خالداً فیها» نساء 93

6- نسبت دان زنا به زن پاکدامن که فرمود: «لُعِنُوا فی الدنيا و الاخره و لهم عذاب عظیم» نور 23

7- خوردن مال یتیم که فرمود: «انّ الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً» نساء 10

8- فرار از جهاد که فرمود: «و من یومئذٍ دُبره الاّ متحرفاً لقتالاً و متحیزاً الی فئه فقد باء بغضب من الله» انفال 16

9- خوردن مال ربا که فرمود: «الذین یأکلون الربا لا یقومون الاّ کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس» بقره 275

10- سحر و جادو که فرمود: «و لقد علموا لمن اشتری'ه ما له فی الاخره من خلاق» بقره 102

11- زنا و فاحشه کردن که فرمود: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ إِثْمًا

يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ وَيُخْلَدُ فِيهِ مَهَانًا» فرقان 68

12- سوگند دروغ که فرمود: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ

ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» 77

13- کینه مؤمن در دل گرفتن: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ» آل عمران 161

14- زکات ندان که فرمود: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» توبه 34

15- شهادت دروغ که فرمود: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» فرقان 72

16- مخفی کردن شهادت که فرمود: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا

فَأِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ» بقره 283

17- شرابخواری: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ

كَبِيرٌ» بقره 219

18- قماربازی که فرمود: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ

كَبِيرٌ» بقره 219

19- ترک عمدی نماز که رسول خدا(ص) فرمود: کسی که عمدا نماز نخواند از ذمه خدا و ذمه رسول خدا دور شده است.

20- شکستن پیمان

21- قطع رحم که فرمود: «لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» رعد 25

چون سخن امام به اینجا رسید، عمرو در حالی که گریه می کرد بلند شد و گفت هلاک می شود کسی که به رأی خود بگوید و با شما در فضائل و علوم مشاجره و منازعه کند، و بیرون رفت. «تفسیر اثنی عشری ج 12 ص 343»

ای کاش عمرو می نشست تا امام صادق(ع) همه گناهان کبیره را برای او می گفت و به دست ما می رسید.

گناه آرامش را از انسان می گیرد!

گناه خلاف فطرت است و انسان فطرتش بر پاکدامنی است لذا اگر انسان گناه کند دچار عذاب وجدان و نارامی روحی میشود که البته این در افراد مختلف است بعضی بیشتر نارام میشوند و بعضی کمتر.

جوانی که خودکشی کرد

یک روز جوانی پیش من آمد و گفت گناه بسیار بزرگی کرده ام. از اون موقع تا بحال آرامش از گرفته شده است و نمی توانم شبها بخوابم و تنها زمانی راحت میشوم که خودم را بکشم! من کمی با ایشان صحبت کردم و از رحمت خدا و اینکه هرچقدر گناه بزرگ باشد خدا بزرگتر است و توبه پذیر است و... شماره تلفن همراهم را به ایشان دادم که اگر باز وسوسه شد برا خودکشی بامن صحبت کند. رفت و بعد چند روز نیروی انتظامی گفت جوانی خودش را دار زده و مرده و شماره تلفن شما در جیبش پیدا شده است.

گفتم چون گناه آرامش را از وی گرفته بود عاقبت خودکشی نمود.

چرا عاقل کند کاری که باز ارد پشیمانی؟

وقتی قران میگوید شراب پلید است از ان دوری کنید!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (90مائده) ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی همه اینها پلید و از عمل شیطان است، از آن البته دوری کنید تا رستگار شوید.

چرا عده ای شراب می خورند هم گناه می کنند هم دچار مشکلات و

گاهی از دست دادن جان یا بینایی و سلامتی خود می شوند؟

چند سال قبل در مسجد مامجلس ختم جوانی 39ساله بود که بر اثر شراب

خواری مرده بود! و دهها نفر در کشورمان بر اثر مصرف مشروب، جان

خود را از دست می دهند و با مستی به عالم دیگر منتقل میشوند که

عذاب سختی در انتظارشان است!

در یکی از سالهایی که برای تبلیغ کرمان رفته بودم جوان خوش سیمایی

دیدم که متوجه شدم نابینا است. علت را پرسیدم گفت بر اثر خوردن

شراب ناپینا شدم و برای درمان به هر دری زدم فایده نداشته است حتی
اسپانیا رفتم ولی گفتند دیگر بیناییم بر نمی گردد!

روزی در خیابان صیادشیرازی کرمانشاه بطرف حوزه علمیه می رفتم
مردی میانسال از آنور خیابان دنبال من آمد و گفت سوالی دارم. بعد از
پنجاه سال مواظبت، دیشب در مهمانی به من یه استکان شراب
دادند! حالا چکار کنم؟ گفته اند تا چهل رو نمازت قبول نیست! ایا دیگر
نماز نخوانم؟ گفتم باید نماز بخوانی ولی تا چهل روز قبول نمیشود... پس
باید همواره مواظب باشیم از دستورات خداوند مهربان پیروی کنیم و
هیچوقت حرامی را انجام ندهیم تا از اسببها و صدمات ان مصون بمانیم
انشالله.

بخاطر رفیق بد در ماه رمضان شراب خورد!

قبس بن عمرو بن مالک از بنی حارث معروف به نجاشی، شاعر امام علیه
السلام بود. او شاعر خوش ذوقی بود. روزی به دوستش ابا سماک عدوی
در کوفه برخورد. ابو سماک به او گفت

نظر تو درباره سر برّه که در داخل شیردان از سر شب تا به صبح در

تنور پخته شده باشد چیست؟ در جواب سؤال او نجاشی گفت

وای بر تو در ماه رمضان این را می گویی؟

ابو سماک در حالی که خودش را به نادانی زده بود به او گفت

ماه رمضان و شوال یکسانند.

ابو سماک مرتب او را به گناه ترغیب کرد تا نجاشی قبول کرد و گفت

بعد از غذا چه به من می دهی تا بیاشامم؟

گفت: شرابی که گویا گیاه ورس است، جان را پاک می کند، در

استخوان اثر می گذارد و کلام را آسان می کند.

نجاشی طعام را با شراب خورد. و هوشش را از دست داد و صدایش بلند

شد. همسایه گزارش آنها را به امام داد. امام علیه السلام کسی را به

دنبال آنها فرستاد. ابو سماک فرار کرد ولی مامور، نجاشی را گرفت و به

نزد امام علیه السلام آورد. امام بر سر او فریاد زد

«وای بر تو ما روزه ه ایم و تو افطار می کنی؟»

امام علیه السلام به او هشتاد تازیانه زد و بیست تازیانه دیگر نیز اضافه کرد. نجاشی خشمگین شد و به امام گفت: ای ابوالحسن این بیست تازیانه اضافه برای چیست؟

امام جواب داد :

«این برای جرئت تو بر خدا در ماه رمضان است».

سپس برای تحقیرش به علت شکستن حرمت ماه رمضان او را با شلواری کوتاه که فقط عورت او را می پوشاند به مردم نشان داد. نجاشی به شام فرار کرد. هنگامی که به دربار معاویه رسید، دربار پر از بزرگان شام بود. معاویه به او خوش آمد گفت و پیش روی شامیان گفت:

آفرین بر کسی که حق را شناخت و از آن پیروی کرد و باطل را دید و از آن فرار کرد.

وجدان نجاشی بیدار شد. گفتار معاویه را رد کرد و پاسخ گفت

وای بر تو ای معاویه، من از عدالت و حق فرار کردم و به باطل پناهنده
شدم. معاویه از او روی گرداند و با غضب با او برخورد کرد. داستان او را
وقتی برای امام علیه السلام نقل کردند ایشان فرمودند
اگر معاویه او را کشته بود، شهید مرده بود چون کلمه حق را نزد «
سلطان ستمکار بیان کرده بود.

اعترافات زن هنجارشکن در رشت

زن ۳۵ ساله هنجارشکن در رشت اعتراف کرد : مشروب خورده بودم و
حالت عادی نداشتم

در پی رقص و پایکوبی زنی ۳۵ ساله غیرگیلانی در یکی از خیابان های
رشت ، وی که در بازداشت است امروز به خبرنگار خبرگزاری صدا و
سیما گفت : پیش از رقص و پایکوبی در خیابان و هنجار شکنی با دوستم
مشروب خورده بودم و حالت عادی نداشتم

وی مدعی است : همسر م ۲ ماه در کماست و دختر ۱۱ ساله دارم

ساعت ۲۳ دوشنبه ۲۷ خرداد یک زن ۳۵ ساله غیر گیلانی که بر اثر مصرف مشروبات الکلی تعادل روانی و اخلاقی خود را از دست داده بود، در بلوار گیلان شهرک گلزار بدون توجه به رفت و آمد خودروها و مردم به رقص و پایکوبی مشغول شد

جمعی از شهروندان به زن هنجار شکن اعتراض کرده و از او می خواهند محل را ترک کند که وی مقاومت کرد

در ادامه یکی از ماموران پلیس به وی نزدیک شد و به زن ۳۵ ساله هنجار شکن تذکر داد اما وی متقاعد نشده و شروع به ناسزا و توهین به پلیس کرد

سرانجام با ورود ماموران پلیس زن هنجار شکن دستگیر شد

این زن ۳۵ ساله با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی در بازداشت است.

یکی از پزشکان آلمان ثابت کرده است که تأثیر الکل تا سه نسل به «

» طور حتمی باقی است به شرط اینکه این سه نسل الکی نباشند.

چشم چرانی مقدمه گناهان بزرگ است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: "النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ
إِبْلِيسَ نَگاه [به نامحرم] تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است." و در
روایت دیگر فرمود:

لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ بَنِي آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنى وَ الْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظْرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ
الْكَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَ الْيَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرَّجْلَانِ زِنَاهُمَا
الْمَشْيُ

هر عضوی از بدن بهره ای از زنا میتواند داشته باشد. و زناى چشم نگاه
حرام است و زناى زبان، حرف حرام است و زناى گوش، شنیدن حرام
است و زناى دو دست، انجام حرام با دست است و زناى پاها، رفتن بسوی
حرام است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: "عُضْوَا أَبْصَارِكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ

چشمهای خود را بر حرام ببینید تا عجایب را ببینید!

و امام صادق علیه السلام فرمود: "مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ"

اگر مردی نگاهش به زنی افتاد بعد به آسمان نگاه کرد یا چشمانش را از آن زن دور نمود و دیگر نگاه نکرد همان وقت خدا یک حوری به ازدواجش در می آورد.

خدا در قران فرموده:

انَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ به راستی که درباره هر یک از گوش و چشم و قلب سوال می شود(اسراء، آیه 36

امام زین العابدین علیه السلام:

كُلُّ عَيْنٍ سَاهِرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عَيُونٍ: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، « وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

تمام چشم‌ها در قیامت گریان هستند مگر چشمی که در راه خدا تا صبح
بیدار باشد و چشمی که بر حرام بسته باشد و چشمی که برای خدا گریان
باشد و البته چشمی که برای حسین (ع) بگرید.

حضرت داود (ع) به فرزند خود فرمود: ای فرزند من ، به دنبال شیر
حرکت کن ولی پشت سر زن راه مرو که شیطان لعین گفته است: « نگاه
کردن کمان قوی من است و تیری است که هرگز به خطا نمی رود

داستان چشم چرانی یک مرد جوان متاهل

جوانی به حکیمی گفت: «وقتی همسرم را انتخاب کردم، در نظرم طوری
بود که گویا خداوند مانندش را در دنیا نیافریده است. وقتی نامزد شدیم،
بسیاری را دیدم که مثل او بودند. وقتی ازدواج کردیم، خیلی‌ها را از او
زیباتر یافتیم. چند سالی را که را با هم زندگی کردیم، دریافتم که همه
»زن‌ها از همسرم بهتراند

حکیم گفت: «آیا دوست داری بدانی از همه این‌ها تلخ‌تر و ناگوارتر چیست؟»

جوان گفت: «آری»

حکیم گفت: «اگر با تمام زن‌های دنیا ازدواج کنی، احساس خواهی کرد که سگ‌های ولگرد محله شما از آن‌ها زیباترند»

«جوان با تعجب پرسید: «چرا چنین سخنی می‌گویی؟»

حکیم گفت: «چون مشکل در همسر تو نیست. مشکل اینجا است که وقتی انسان قلبی طمع‌کار و چشمانی هیز داشته باشد و از شرم خداوند خالی باشد، محال است که چشمانش را به جز خاک گور چیزی دیگر پر کند. آیا دوست داری دوباره همسرت زیباترین زن دنیا باشد؟»

«جوان گفت: «آری»

«حکیم گفت: «مراقب چشمانت باش»

سلام

بنده دختری ۲۰ ساله هستم که از مشکل چشم چرونی رنج می‌برم. تا 16 سالگی سر به زیر بودم و به نامحرم اصلاً نگاه نمی‌کردم، البته الان هم ظاهراً سربزیرم اما ۱۶ سالم که بود یکی از دوستانم بهم فیلم مستهجن رو معرفی کرد و من از اون موقع چشم و گوشم بازتر شد

متاسفانه. و حدودا از همون سن یه تغییراتی در رفتارم به مرور بوجود
اومد که الان حس میکنم کنار گذاشتنش برام سخت شده

از زمانی که با فیلم های خاک بررسی آشنا شدم عفت نگاهم از بین
رفته. حتی هنوزم هر دو سه ماه یک بار وسوسه میشم که اون ها رو
ببینم.

خودارضایی هرگز نکردم و سمتش هم نخواهم رفت چون به نظرم کار
کثیفیه، اما شک دارم این کارهای من دست کمی از خودارضایی داره یا
نه؟، ضمنا دوست پسر هم نداشتم تا به حال. صحبت هام با پسرها
همیشه در حد معمولی بوده و زیاد فرقی بین دختر و پسر تو ارتباطات
روزمره ام قائل نیستم.

دلم میخواد چشم چرونی رو ترک کنم و نگاهم رو پاک کنم اما اراده ام
خیلی ضعیفه. همه منو بعنوان دختر خوب و ساده ای میشناسن کسی
نمیدونه چشم چرانی میکنم. در ضمن به پسرها هم توصیه میکنم کمی
بیشتر رعایت پوشش شون رو بکنند.

علت اینکه خدا در مورد حجاب به پسران خیلی سخت نگرفته و مثل
دخترها نیاز به چادر و غیره ندارن این هست که؛

1. بدن پسران به اندازه دختران تحریک کننده نیست، (نه اینکه کلا

نباشه، دخترها هم بعضی هاشون اگه چشم گوش شون باز بشه این
(غریزه شون فعال تر میشه. به هر حال جنس مخالف جذابیت داره

2. دخترها دیرتر تحریک میشن و اگر هم بشن چیزی تو ظاهرشون
مشخص نمیشه درحالی که پسری که از نظر جنسی تحریک شده باشه
مشخص میکنه

3. ما دخترها زور بازوی کمی داریم و بنابراین قدرت و ابزار تجاوز رو
نداریم! پس خیلی هم مشکلی براشون پیش نیاد اگه رعایت حجاب رو
به اون صورت نکنند. ولی این دلیل نمیشه که کاملاً تنگ یا برهنه و ... هر
جور دل شون خواست تو جامعه ظاهر بشن.

آقایون محترم، قرآن شما رو هم امر به پوشش مناسب در شان فرد
مسلمان کرده. و البته ما زنان رو هم امر به کنترل نگاه! و قرآن بی
حکمت نیست. فکر نکنین که غریزه جنسی و نگاه جنسی و چشم چرانی
و تحریک فقط مخصوص پسران هست. البته منه دختر با دیدن یک مرد
چاق که شکم داره و تیپ و قیافه آنچنانی نداره با یک مشت سیبیل و
سن بالا هست خب تحریک نمیشم و پوشش هر چی باشه مهم نیست،
(همون طور که پسرها با دیدن پیرزن ۸۰ ساله ی بی حجاب تحریک

نمیشن)، اما پسرهای خوشتیپ هم تو جامعه زیاده و نیازی نیست که
حتما باشگاه رفته و بدنساز باشه تا برای منه دختر جذاب باشه

باشد که هدایت شویم. والسلام

دزدی از گناهان کبیره است

دزدی از گناهانی است که جزو حق الناس است. و تا زمانی که افرادی که مالشان سرقت شده، از دادگاه قیامت حلال نکنند نجات نمی یابد

دزدی که میخواست توبه کند!

روزی بعد از ظهر در خانه ما را زدند وقتی در را باز کردم دیدم چند نفر هستند. یکی ز آنها گفت این مرد همراه ما (مرد قد بلند چشم زاغی بود) دزد است حالا آمده توبه کند!

گفتم شما دزد هستی؟ گفت بله. گفتم چی می دزدی؟ گفت از مرغ و خروس گرفته تا لاستیک ماشین و ...

گفتم می خواهی توبه کنی؟ گفت بله. گفتم اول برو از کسانی که دزدی کردی حلالیت بگیر بعد بیا. گفت همیشه یه توبه نامه برا من بنویسی؟ گفتم اول باید حق الناس رو بدی

رفت و دیگر نیامد.

سرقت یکی از گناهان بزرگ: در سوره مائده ایه 38: **السارق والسارقه**

فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله

که در این ایه به مجازات بریدن دست دزد و سارق زن و مرد اشاره شده و اسلام تصرف مال دیگران را حق الناس می داند و گناه بزرگی شمرده است...

پیغمبر (ص) میفرمایند: دزد نمی کند سارق در حالیکه به روز جزا ایمان .. داشته باشد

اسلام می گوید باید دست کسی که به اموال دیگران دست درازی می کند بریده شود. باید بعد از سه بار اجرای حد بر سارق، در بار چهارم اعدام گردد

اگر می بینیم که اختلاس های میلیاردی هست.اگر شاهد دزدی های کوچک و بزرگ هستیم اگر امروز افرادی به بیت المال دست درازی می کنند زیرا احکام اسلام را اجرا نکرده ایم.باید به اسلام برگردیم

باید با اختلاس گران باشدت برخورد شود همانطور که علی (ع)دستور داد با مسول بازار اهواز که اختلاس کرده بود برخورد شدید شود و حتی وقت هر نماز او را تازیانه بزنند .و دهها مورد از برخوردهای سخت حکومت علوی با سارقان و اختلاس گران وغارتگران بیت المال سراغ داریم.

خیانت

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (1).

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»

یکی از گناهان خیلی بزرگ خیانت کردن است. خیانت چند جور است. گاهی خیانت در امانت مالی است که این نوع خیانت فراوان است. پیش یکی از قضات بودم اکثر پرونده هایی که می آوردند روش نوشته بود خیانت در امانت..

ما پیرو پیامبری هستیم که به محمد امین معروف بوده است

نوع دوم خیانت خیانت در مسائل ناموسی است مانند خیانت زن به شوهرش. یا خیانت مرد به زنی که به عنوان امانت پیش او زندگی می کند. مانند داستان برصیصای عابد که خیانت کرد..

گاهی خیانت سیاسی است مانند کسانی که برای دشمنان کشور جاسوسی می کنند که این گناهش از دوتای قبلی بیشتر است.

گاهی خیانت اقتصادی است مانند خیانت خاوری رئیس بانک مرکزی که

سه هزار میلیارد تومن از بیت المال به غارت برد!

یا باندهای خرید و فروش ارز که به ارز کشور ضربه می زنند یا باندهای

خرید و فروش سکه و....

خدا به صراحت در قرآن می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ؛**

براستی که خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی دارد. (حج، آیه 38)

یا در جایی دیگر می فرماید: و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند

دفاع مکن که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد، دوست

ندارد. (نساء، آیه ۱۰۷) یا در جایی دیگر می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ**

(الْخَائِنِينَ، همانا خدا خائنان را دوست نمی دارد. (انفال، آیه 58)

نگاهی به ده خیانت مهم تاریخ معاصر ایران به بهانه روز مبارزه با

استکبار جهانی¹¹

خائنانی که با بدخواهان در آمیختند و نفرین شدند

خائنانی که با بدخواهان در آمیختند و نفرین شدند 2

خائنانی که با بدخواهان در آمیختند و نفرین شدند 2

ایران تئاتر - سید رضا حسینی : می‌توان از لابه‌لای برگ‌های پر شمار و رنگ‌پریده آن نام خیانتکاران فراوانی را بیرون کشید. مردمانی از همین آب و خاک که به سرزمین خود خیانت کردند و به خدمت بیگانه در آمدند تا مقاصد آنها را اجرا کنند.

اگر به کتاب قطور تاریخ ایران نگاهی موشکافانه و دقیق بیاندازیم می‌توان از لابه‌لای برگ‌های پر شمار و رنگ‌پریده آن نام خیانتکاران فراوانی را بیرون کشید. مردمانی از همین آب و خاک که به سرزمین خود خیانت کردند و به خدمت بیگانه در آمدند تا مقاصد آنها را اجرا

¹¹ <https://theater.ir/fa/138201>

کنند. اگر بخواهیم تمام خیانت‌هایی که در طول تاریخ معاصر ایران در حق سرزمین و مردم شده است را فهرست کنیم، نتیجه نهایی طومار بلندبالایی خواهد بود که هم نوشتن و هم خواندن آن زمانی بس طولانی می‌طلبد. بر همین اساس ناگزیر از دستچین برخی موارد مهم موجود در این طومار هستیم. در تاریخ معاصر که نوع تعامل کشورهای مغرب زمین با سرزمین‌های شرق و به خصوص کشور ما ایران رنگ و بوی استعماری به خود گرفت، نام این افراد خائن بیش از دوران باستان خودنمایی می‌کند.

با این مقدمه و به بهانه روز مبارزه با استکبار جهانی، ایران تئاتر برای نخستین بار مجموعه‌ای از خیانت‌های سرنوشت ساز این سرزمین را به عنوان پیشنهادهایی برای خلق اثر نمایشی گرد آورده است. در این متن به شرح رویدادهایی می‌پردازیم که نتایج حاصل از آن در نهایت به زیان مردم ایران تمام شد و در عمل رنگ و بوی خیانت به خود گرفت. حوادثی که اگر ایرانیان خائن در پدید آمدن آنها ایفای نقش نمی‌کردند شاید مسیر تاریخ دگرگون می‌شد و وضعیت امروز ایران به گونه‌ای

دیگر رقم می خورد. البته با توجه به کثرت این رویدادها تنها به ذکر ده مورد از مهمترین آنها بسنده خواهیم کرد. رویدادهایی که بیشتر آنها در دوران حکمرانی پادشاهان قاجار و پهلوی رخ داد. حال بدون مقدمه چینی بیشتر به سراغ این حوادث و افراد خائن دخیل در آنها می رویم

شاهزاده ناکام و کلانتر خائن

بدون تردید یکی از سلسله‌هایی که در تاریخ معاصر ایران لطمات جبران ناپذیری به کشور وارد ساخت و در کم فروغ ساختن نام ایران تاثیر فراوانی داشت سلسله قاجار بود. در طول حکمرانی پادشاهان قاجار بر ایران بخش‌های فراوان و پهناوری از کشور نظیر هرات، سمرقند، بخارا، نخجوان، مناطق وسیعی از کردستان و بلوچستان (که امروز در عراق و پاکستان قرار دارد) و بسیاری از مناطق ریز و درشت دیگر به سادگی از خاک ایران جدا شد و برای همیشه از دست رفت. علاوه بر آن پادشاهان قاجار با بی‌کفایتی و بی‌تدبیری خود ایران را به مستعمره روسیه و

انگلستان تبدیل کردند و آن را تا مرز نابودی و تجزیه کامل پیش بردند. حقیقت حسرت برانگیزی که با ورق زدن برگ‌های کتاب تاریخ می‌توان به آن برخورد این است که اگر شخصی به نام «حاج ابراهیم کلانتر» دست ولی‌نعمت خود را گاز نمی‌گرفت و به لطفعلی خان زند خیانت نمی‌کرد، سلسله قاجار امروز می‌توانست وجود خارجی نداشته باشد.

لطفعلی خان به گواه بسیاری از هم‌عصرانش، حتی دشمنانی مانند بابا خان قاجار که بعدها فتحعلی شاه نام گرفت، جوانی باکفایت، دلاور، برازنده و جنگاور بود. فردی که البته ستاره اقبال توجه چندانی به او نداشت. در اثر بی‌تدبیری خاندان زند و جدال خانوادگی آنها پس از مرگ کریم خان بخش مهم و سرنوشت‌سازی از دوران زندگی لطفعلی خان به جنگ‌های داخلی برای تحت کنترل در آوردن مناطق جنوبی ایران و تثبیت قدرت سپری شد. تلاش مداوم و فرساینده‌ای که در اثر خیانت‌های متعدد و پی‌در پی اطرافیان شاهزاده جوان عاقبت در رسیدن به هدف ناکام ماند و به مرگ دردناک او و پایان سلسله زندیه انجامید.

یکی از بزرگترین خیانت‌های مذکور توسط یار سابق خان زند حاج ابراهیم خان کلانتر رقم خورد. پس از محاصره ناموفق شهر شیراز توسط آقا محمد خان قاجار (که برای سلطه بر کل ایران دندان تیز کرده بود) و بازگشت او به تهران لطفعلی خان عزم کرمان کرد تا با فتح آنجا بتواند خود را شاه ایران بنامد. اما به دلیل توطئه‌ای که ابراهیم خان کلانتر ترتیب داده بود سپاه لطفعلی خان در بین راه از هم گسیخت و فتح کرمان ناکام ماند. توطئه ابراهیم خان کلانتر هنگام بازگشت شاهزاده جوان زند به شیراز تکمیل شد و دروازه‌های شهر با دستور او به روی لطفعلی خان بسته ماند. اتفاقی که موجب بازگشت او به کرمان و فتح آن شهر شد. با این حال چرخ روزگار بر وفق مراد لطفعلی خان نچرخید و کرمان نیز اندک زمانی پس از فتح شیراز به تسخیر آقا محمد خان قاجار در آمد. در ادامه خیانت‌های اطرافیان شاهزاده جوان به او پی در پی تکرار شد تا عاقبت در بم اسیر هم‌پیمانان قاجار گردید و به دشمن خونی و بی‌رحمش آقا محمد خان تحویل داده شد.

مرگ دردناک لطفعلی خان زند سرنوشت تلخی را برای ایران رقم زد. جانشینان آقا محمد خان یکی از دیگری فاسدتر و بی‌کفایت‌تر بودند و با تکیه زدن بر تخت پادشاهی به نوبت میراث گذشتگان را به باد دادند. خان زند علاوه بر شجاعت عطوفت بیشتری نسبت به بنیان‌گذار سلسله قاجار داشت و نزد مردم بسیار محبوب‌تر از او بود. از همین رو شاید اگر بخت یارش بود و به پادشاهی می‌رسید، با خلق و خوی نیک و مهربانی و کرداری خود سرنوشت بهتری را برای ایران رقم می‌زد.

جاج ابراهیم خان کلانتر حدود شش سال پس از مرگ دهشتناک شاهزاده جوان و ناکام زند مزد خیانت خود را از خاندان قاجار دریافت کرد و توسط فتحعلی شاه به طرز فجیعی کشته شد. شاه قاجار برخلاف عمومی خود آقا محمد خان الطفات‌چندانی به ابراهیم خان نداشت و با آگاهی از ذات توطئه‌گر او بی‌مناک بود که عاقبت به سرنوشت لطفعلی خان زند گرفتار شود. به همین دلیل مانع از قدرت گرفتن ابراهیم خان کلانتر در دربار شد و در نهایت او را از سر راه برداشت.

زن و مردی که دست در دست یکدیگر ایران را به عقب باز گرداند

کشمکش ایران و انگلستان بر سر هرات در دوران محمد شاه قاجار و تجاوزهای پی در پی قوای بریتانیا به بنادر جنوبی ایران ضعف حکومت قاجار در مرزبانی دریایی را بیش از پیش نمایان ساخت و جای خالی یک نیروی دریایی قدرتمند و مستحکم برای دفاع از مرزهای آبی کشور را بیش از هر زمان دیگر به رخ کشید (برای آگاهی از چند و چون این تجاوزها و ایستادگی مردم جنوب ایران در برابر آنها می‌توانید به مطلب پیشین ما در این زمینه مراجعه کنید). پس از آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار صدر اعظم او میرزا محمد تقی خان فراهانی، که به امیر کبیر مشهور بود، این ضعف آشکار را دریافت و برای برطرف ساختن آن تلاش کرد. تلاش‌های او در نهایت منجر به عقد قراردادی تجاری با آمریکا به منظور خرید تعدادی کشتی شد؛ اما به دلیل کارشکنی انگلیسی‌ها این قرارداد به مرحله امضا و نهایی شدن نرسید. اما امیر کبیر به تلاش‌های خود ادامه داد و بالاخره موفق به خرید کشتی از آلمان گردید. عمده تلاش او این بود که تا حد امکان از معامله با انگلیس و

دادن امتیاز به سفرای این کشور پرهیز کند. او همچنین روسیه را نیز شریک مناسبی برای معامله، نزدیکی و داد و ستد نمی‌دانست. با این حال اصلاحات امیرکبیر در سیاست خارجی ایران و حتی در سیاست داخلی و امور دربار توسط زوج توطئه‌گری که دشمن او بودند خنثی شد. زن کینه‌توزی به نام مهد علیا و مرد مودی و فرصت‌طلبی به نام میرزا آقا خان نوری که دست در دست یکدیگر میرزا محمد تقی خان فراهانی را به مسلخ فرستادند و ایران را بار دیگر بازیچه دست انگلیس و روسیه کردند.

ملک جهان خانم همسر محمد شاه قاجار پس از نشستن پسرش بر تخت پادشاهی به لقب مهد علیا مفتخر گردید و به آخرین ملکه تاریخ ایران تبدیل شد که این لقب را از آن خود کرد. محمد شاه قاجار تعلق خاطر چندانی به ملک جهان نداشت و در اواخر عمر به یکی دیگر از همسران خود به نام خدیجه نزدیک بود. با آنکه او ناصرالدین میرزا فرزند ملک جهان را به عنوان ولیعهد خود برگزیده بود، اما مهد علیا همواره بیم آن را داشت که پس از مرگ همسرش فرزند خدیجه یعنی عباس میرزا بر

تخت پادشاهی بنشینند. به خصوص آنکه صدر اعظم محمد شاه یعنی حاج میرزا آقاسی نیز به عباس میرزا نظر مثبت تری نسبت به فرزند او داشت. از همین رو ملک جهان پس از مرگ محمد شاه قاجار دست به یک کودتا در دربار زد و خود را نایب السلطنه نامید. در طول ۴۵ روزی که ناصرالدین میرزا مشغول ترک تبریز و سفر به تهران بود، مهد علیا حاج میرزا آقاسی را از قدرت کنار زد و ضمن آرام ساختن پایتخت و در دست گرفتن امور مملکت با سفرای روسیه و انگلیس نیز مذاکره کرد تا از آنها برای به رسمیت شناختن شاه جدید تضمین بگیرد.

یکی از نخستین اقدامات ناصرالدین شاه پس از تکیه زدن بر تخت پادشاهی کنار گذاشتن صدر اعظم انتخاب شده توسط مادرش یعنی علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (یکی از پسران فتحعلیشاه قاجار) و انتخاب استاد و مرشد خود امیر کبیر به این مقام بود. امری که خشم مادرش را به شدت برانگیخت. از آنجا که امیر کبیر در ردیف شاهزادگان قاجار قرار نداشت و فرزند یک آشپز ساده بود، مهد علیا او را حتی به عنوان همسر دختر خود هم قبول نداشت و همه کاره شدنش در دربار را به

هیچ وجه بر نمی تافت. به همین دلیل از همان ابتدا به مخالفت با اقدامات امیر کبیر، که بخش مهمی از آنها کوتاه کردن دست شاهزادگان بی مایه قاجار از خزانه بود، پرداخت. او در امر مخالفت با داماد خود تنها نبود و حمایت تعداد زیادی از شاهزادگان تن پرور قاجار و میرزا آقا خان نوری را هم به همراه داشت.

میرزا آقا خان نوری یکی از گماشتگان انگلیس در دربار قاجار به شمار می رفت و از دوران فتحعلیشاه مناصب مهم دولتی را در اختیار داشت. او در دوران محمد شاه مورد غضب حاج میرزا آقاسی قرار گرفت و به کاشان تبعید شد. میرزا آقا خان که می دانست پس از مرگ شاه قاجار حاج میرزا آقاسی دیگر قدرت و جایگاه سابق را در دربار نخواهد داشت به محض شنیدن خبر مرگ محمد شاه به تهران بازگشت تا بتواند مقام رفیعی را در دربار تصاحب کند. اما انتخاب امیر کبیر به عنوان صدر اعظم تمام آرزوهای او را بر باد داد. میرزا آقا خان نوری در ابتدا سعی کرد به حمایت از امیر کبیر بپردازد تا بار دیگر به کاشان تبعید نشود. اما پس از مدتی با مهد علیا هم داستان شد و به تخریب چهره امیر کبیر در نزد شاه

پرداخت. دسیسه‌های آن دو بالاخره جواب داد و شاه قاجار را نسبت به مرشدی که او را همچون پدر گرامی می‌داشت بدبین کرد. عاقبت ناصرالدین شاه امیرکبیر را پس از سه سال از تمام مناصب دولتی برکنار نمود و پس از کش و قوس‌های فراوان او را به کاشان تبعید کرد. با این حال میرزا محمد تقی خان فراهانی همواره یک تهدید جدی برای مهد علیا و میرزا آقا خان نوری محسوب می‌شد. چرا که به دلیل رابطه عاطفی عمیق او با شاه هر لحظه بیم عفو و بازگشت او به قدرت می‌رفت. از همین رو آن دو نقشه قتل امیرکبیر را کشیدند و تا تنور خشم و بدبینی شاه نسبت به پدر خوانده‌اش داغ بود این نقشه را در حمام فین کاشان عملی کردند.

پس از حذف امیرکبیر مجری سیاست‌های انگلیس در دربار ایران یعنی میرزا آقا خان نوری جای او را گرفت و با تصدی مقام او فساد سابق را به دربار بازگرداند. بساط گرفتن رشوه و فروش مناصب دولتی بار دیگر میان دولتمردان باب شد و فوران بی‌کفایتی صاحب منصبان مملکت اصلاحات سیاسی و اقتصادی امیرکبیر را به قهقرا برد. حضور میرزا آقا

خان نوری در دربار هدیه بزرگی به سیاستمداران انگلیسی بود و آنها توانستند با تثبیت جایگاهشان در دستگاه دولت بار دیگر اهداف استعماری خود در ایران را با کمترین مزاحمت به پیش ببرند. در زمان صدارت میرزا آقا خان نوری بوشهر توسط انگلیسی‌ها اشغال و هرات برای همیشه از خاک ایران جدا شد. فساد به بار آمده توسط او ومهد علیا عاقبت زمینه را برای خشم عمومی فراهم آورد و با قرار دادن مملکت بر لبه پرتگاه تولد جنبش مشروطه را رقم زد.

خیانت در کردستان با هدف حذف کابوس روس‌ها

پس از آغاز جنگ جهانی اول و در همان زمان که قشون انگلیس از جنوب به ایران حمله‌ور شده بودند، ارتش روسیه نیز به تدریج مناطق شمالی و غربی کشور را به اشغال خود در می‌آورد. تجاوز روسیه به خاک ایران با آزار و اذیت مردم بومی همراه بود؛ تا جایی که گاه قشون روس به روستاهای کردستان و آذربایجان و گیلان حمله می‌کردند و اموال

مردم را به غارت می‌بردند. این رفتار تجاوزکارانه خشم برخی از خوانین کرد را به همراه داشت و آنها را به واکنش وادار کرد. یکی از آنها «سنجر خان وزیری نرانی» نام داشت که با لقب «سردار اکرم» شناخته می‌شد.

سنجر خان برای رویارویی با روس‌ها از حاکم وقت کردستان یعنی شریف‌الدوله تقاضای کمک کرد. اما او به جای فرستادن نیروهای کمکی سربازان انگلیسی را به سراغ سنجر خان فرستاد تا او را سرکوب کنند. سنجر خان با تکیه بر نیروهای بومی مقابل آنها ایستادگی کرد و پس از پیروزی در برابر انگلیسی‌ها به نبرد قشون روس رفت. نبردهای سردار اکرم با روس‌ها پیروزی‌های متعددی را برای او به همراه داشت و به منظور بیرون راندن آنها از کردستان جانفشانی فراوان کرد. او حتی در جنگ مشهور صلوات آباد که تلفات زیادی بر روس‌ها تحمیل نمود به شدت زخمی شد و تا پای مرگ پیش رفت. اما پس از بازیابی سلامت خود دوباره به میدان نبرد بازگشت تا بار دیگر به کابوس قشون روس تبدیل شود.

[محمد تقی صرفی پور, [27.12.23 10:53

با مطرح شدن نام و آوازه سردار اکرم به عنوان سردمدار مبارزه با روس‌ها تعداد دیگری از خوانین کرد و مناطق اطراف کردستان نیز یاران خود را به سمت او گسیل داشتند. در واقع او همان نقشی را در کردستان ایفا کرد که رئیس‌علی دلواری در بوشهر بر عهده داشت. همراهی حشمت‌الملک با سنجر خان شکست‌های پی در پی روس‌ها و عقب نشینی آنها از کردستان به گیلان را رقم زد. سنجر خان و یارانش تمام کردستان و بخشی از آذربایجان را از حضور روس‌ها پاک کردند و به قشون بیگانه اجازه عرض اندام در این مناطق ندادند.

تبدیل شدن سنجر خان وزیری به یک قهرمان خوشنام در کردستان به مذاق برخی از صاحب منصبان این منطقه خوش نمی‌آمد. حتی تعدادی از آنها برادران ناتنی سنجر خان بودند و جزو نزدیکان او به شمار می‌رفتند. برخی از برادران ناتنی سردار اکرم که از همسر نخست پدرشان بودند

از همان دوران نوجوانی با او بدرفتاری می‌کردند و رابطه خوبی با سنجر خان نداشتند. در راس آنها خلیل خان قرار داشت که دشمن خونی سنجر خان بود. علاوه بر آنها افراد دیگری مانند میرزا علی‌نقی وزیری که با لقب آصف دیوان یا آصف اعظم شناخته می‌شد نیز از بدخواهان سنجر خان به شمار می‌رفتند. او نزدیکی آشکاری به روس‌ها داشت و همواره در پی تامین منافع آنها در کردستان بود.

پس از پاکسازی کردستان از قشون روسیه حاکم جوانرود که سردار رشید نام داشت دست والی کردستان یعنی آصف اعظم را به عنوان گماشته روس‌ها رو کرد و او را به مقر حکومت خود منتقل ساخت تا به جرم خیانت مجازاتش کند. هنگامی که سنجر خان وزیری از این موضوع باخبر شد نزد سردار رشید شفاعت آصف اعظم را کرد و او را از مرگ نجات داد. با این حال آصف دیوان به عنوان یک فرد نمک‌شناس که همچنان به روسیه وفادار بود به جای سپاسگزاری و جبران این لطف بزرگ نقشه قتل سنجر خان را طراحی کرد و به تحریک برادر ناتنی او خلیل خان پرداخت تا نقشه را عملی کند. با دسیسه‌های او و حاکم وقت

سنندج که شریف‌الدوله نام داشت و از دیگر بدخواهان سنجر خان به شمار می‌رفت، خلیل خان برادرش را در روز عاشورای سال ۱۲۹۷ خورشیدی به منزل خود که در واقع مسلخ او بود دعوت کرد.

گفته می‌شود که سنجر خان در آن روز روزه سنت عاشورا داشت و هنگامی که برای خواندن نماز ظهر و گرفتن وضو به حیاط منزل خلیل خان رفته بود توسط تفنگچیان او به قتل رسید. این سه تفنگچی که اسعد خان، فرج‌الله خان و ابراهیم خان نام داشتند برادر تنی سردار اکرم یعنی یدالله خان را نیز در همان روز و همان مکان با شلیک گلوله ترور کردند. دیگر برادر تنی سنجر خان به نام احمد خان که در آن روز همراه با برادرانش در منزل خلیل خان به عنوان مهمان حاضر بود نیز به سرنوشت آنها دچار شد و بلافاصله پس از سردار اکرم و یدالله خان توسط گماشتگان خلیل خان با دشنه سلاخی گشت.

سنجر خان وزیری نرانی یکی دیگر از افراد وطن پرستی بود که در زمان جنگ جهانی اول با دست خالی و بدون حمایت دولت مرکزی و احمد شاه قاجار که در عمل هیچ کاره بود، یک تنه در برابر تجاوز استعمار ایستاد و عاقبت توسط گماشتگان روسیه که از بد روزگار هم وطن و حتی هم خون خودش بودند در خاک و خون غلتید.

مبارزان سرحد و خیانت‌های پی در پی به آنها

اهالی بلوچستان در دوران قاجار و پهلوی تلاش فراوانی در دفاع از مرزهای ایران و مبارزه با مهاجمان بیگانه، به خصوص انگلیسی‌ها، داشتند. با این حال کوشش آنها در انجام این مهم آن گونه که باید ارج نهاده نشد و حتی با نامهربانی جبران گردید. یکی از مشهورترین سران طوایف بلوچ که به مبارزه با انگلیسی‌ها پرداخت و در برابر تجاوزکاری آنها ایستاد جمعه‌خان اسماعیل زاده بود.

رویاری جمع‌خان با انگلیسی‌ها در بحبوحه جنگ جهانی اول رقم خورد. در آن زمان قوای انگلیس به بهانه همکاری ایران با آلمان و عثمانی وارد خاک کشور شدند و به فرماندهی ژنرال رچینالد دایر قدم به بلوچستان گذاشتند؛ اما مقاومت جمع‌خان و یارانش موجب غافلگیری آنها شد و معادلاتشان را به هم ریخت. در سال ۱۲۹۵ خورشیدی قوای انگلیس شکست سختی از نیروهای خان بلوچ خوردند و تلفاتی در حدود ۷۴ نفر را متحمل شدند. این در حالی بود که قوای کوچک و کم ادعای بلوچ تنها ۱۸ کشته داد.

مقاومت نیروهای بومی و مردم بلوچ انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا از روش قدیمی خود برای مطیع کردن ساکنان سرزمین‌های تحت استعمار بهره بگیرند و به حيله‌گری روی بیاورند. ژنرال دایر که در میدان نبرد امیدی به پیروزی قاطع نداشت خان‌های بلوچ را تهدید به سوزاندن زمین‌های کشاورزی کرد. در آن زمان اوضاع اقتصادی بلوچستان بسیار وخیم بود و از دست رفتن محصولات کشاورزی مرگ حتمی تعداد زیادی از مردم عادی را رقم می‌زد. به همین دلیل سردارانی مانند جیند خان و خلیل خان پیش از جمع‌خان تسلیم شدند و او در نبرد با قشون

انگلیس تنها ماند. جمعه خان که نمی‌توانست بر سر زندگی مردمان بلوچ قمار کند و عامل از دست رفتن نان سفره‌هایشان شود به ناچار از سر سازش با مهاجمان بیگانه در آمد و به نبرد ادامه نداد. با آنکه عیسی خان عموی جمعه خان به اقرار خود در مذاکره با انگلیسی‌ها قول داده بود سر برادرزاده‌اش را به آنها تحویل دهد، در نهایت جمعه خان از دست انگلیسی‌ها جان سالم به در برد و توسط آنها کشته نشد.

با وجود آنکه پس از پایان جنگ جهانی اول رضا شاه پهلوی می‌توانست از نیروهای بلوچ در دفاع از مرزهای کشور استفاده کند، این اتفاق رخ نداد و او در پی مطیع کردن بلوچ‌ها با زور سرنیزه برآمد. در این میان حتی تلاش کوچکی برای قدردانی از ایستادگی آنها مقابل تجاوز نظامی بیگانه به خاک کشور نیز صورت نگرفت. این تصمیم طغیان جمعه خان و تقابل او با ارتش رضا شاه در سال ۱۳۱۰ خورشیدی را به همراه داشت. افراد ارتش سلطنتی دستور تحویل زنده یا مرده جمعه خان را داشتند و برای این کار ارتقا به مقام ستوان سومی و جایزه نقدی ۵۰۰ تومان برای سربازان در نظر گرفته شده بود. برای تحویل زنده یا مرده هر کدام از پسران او نیز ۳۰۰ تومان جایزه نقدی تعیین گردید. با این حال جمعه

خان دم به تله نداد و پس از درگیری سه ساله با ارتش در نهایت مخفیانه به بخش دیگر بلوچستان که آن زمان تحت کنترل انگلستان بود گریخت. او در سال ۱۳۲۲ خورشیدی مورد عفو رضا شاه قرار گرفت و به ایران بازگشت. با این حال ناگزیر از زندگی در تهران تحت نظر دولت بود و در عمل در حصر زندگی می‌کرد. پس از تبعید رضا شاه به جزیره موریس توسط انگلیسی‌ها جمعه خان توانست به سرزمین آبا و اجدادی خود بازگردد و آخرین سال‌های عمر خود را در آنجا سپری کند.

نامهربانی با اقوام بلوچ و استفاده نکردن از توان آنها برای دفاع از مرزهای ایران در دوران قاجار نیز امر رایجی بود. از زمان محمد شاه قاجار تا پایان حکمرانی این سلسله بر ایران شاهان قاجار همواره با بلوچ‌ها، که به عنوان مدافعان سرحد شناخته می‌شدند، درگیر بودند و حتی در مواردی با حيله آنها را به مسلخ کشاندند. در یکی از این موارد چهارده تن از سرداران سرحد که پنج نفر از آنها فرزندان سعید خان کرد بودند و مهرباب خان، کریم خان، نواب خان، چاکر خان و علی خان

نام داشتند، به بهانه انعقاد پیمان صلح با حکومت مرکزی به قلعه
ایران شهر کشانده شدند و توسط قاجارها به قتل رسیدند.

تضعیف نیروهای بلوچ و خیانت به آنها در دوران محمد شاه قاجار تبعات
فاجعه باری برای ایران به همراه داشت و موجب جدا شدن بخش‌های
گسترده‌ای از بلوچستان و منطقه کلات در زمان جانشین او یعنی
ناصرالدین شاه از خاک کشور شد. این امر با دسیسه، مکر و پشتیبانی
انگلستان انجام گرفت و جاسوس‌های امپراتوری بریتانیا در حکومت
ایران از آن دفاع نمودند. محمد شاه نیز در زمان زمامداری خود دو سوم
از سرزمین وسیع کردستان و منطقه میان رودان در عراق امروزی را به
باد داد.

خیانتی که رئیس را در خاک و خون غلتاند

با شروع جنگ جهانی اول انگلیسی‌ها فرصت را برای عملی کردن
نقشه‌ای که سال‌های متمادی آن را در سر می‌پروراندند مناسب دیدند.
تکه پاره کردن ایران در دوران قاجار عطش سیری‌ناپذیر آنها برای

ساختن ایرانستان را فرو نشانده بود و چشمانشان همچنان برای تسخیر بخش‌های جنوبی ایران دو دو می‌زد. از همین رو اندکی پس از آغاز جنگ جهانی اول اسب خود را برای تصرف تمام بخش‌های جنوبی ایران زین کردند و بار دیگر به بوشهر حمله‌ور شدند. با این حال نقشه آنها آن گونه که می‌خواستند پیش نرفت و تعدادی از دلاوران جنوب با تمام قوا در برابرشان ایستادگی کردند. یکی از آنها فرزند جوان کدخدای بندر کوچک دلوار رئیس‌علی دلواری بود. فردی که در زمان هجوم قشون انگلیس به بوشهر خود نقش کدخدایی شهر کوچک زادگاهش را بر عهده داشت.

پس از اشغال بوشهر توسط انگلیسی‌ها رئیس‌علی و یارانش چندین بار به محل استقرار نیروهای دشمن شیبخون زدند و خسارات قابل توجهی به قشون انگلیس وارد کردند. ارتش بریتانیا برای تلافی این ضربات به بندر دلوار حمله کرد اما در تصرف آن ناکام ماند و تسلیم مقاومت رئیس‌علی و یارانش شد. پس از آنکه تلاش برای تطمیع رئیس‌علی و مطیع ساختن او ناکام ماند، قشون انگلیس به سراغ حذف کدخدای

سازش ناپذیر دلاور رفتند. پروژه‌های که با موفقیت به انجام رسید و بندر
دلوار را از داشتن قهرمانی رشید و پرآوازه محروم کرد

شاید اگر خیانت هم‌وطنان رئیس‌علی نبود قشون انگلیس نمی‌توانستند
او را به همین راحتی از سر راه بردارند. بر اساس برخی روایت‌های
موجود نقشه قتل مدافع دلوار توسط کنسول انگلستان در بوشهر
یعنی «هربرت چیک» طرح‌ریزی شد. گفته می‌شود که چیک با کمک و
راهنمایی یکی از افراد سرشناس محلی به نام «میرزا احمد لیکی» فردی
به نام «غلامحسین تنگکی» که با لقب ببری نیز شناخته می‌شد را برای
قتل رئیس‌علی اجیر کرد. غلامحسین که با خیانت میرزا احمد و
همدستان او در ردیف همراهان رئیس‌علی قرار گرفته بود در یکی از
شیخون‌های کدخدای دلوار به قشون انگلیس در منطقه‌ای به نام «تنگک
صفر» از پشت سر به او شلیک کرد و ضربه بزرگی به مبارزات مردم
جنوب بر علیه تجاوز بریتانیا وارد آورد

اگر افراد خودی از پشت به جنبش ضد استعماری جنوب خنجر نمی‌زدند انگلیسی‌ها نمی‌توانستند اهداف توسعه‌طلبانه خود را به راحتی عملی سازند. البته آنها حتی با وجود ترور کدخدای دلوار نیز موفق به تسخیر کامل مناطق جنوبی ایران نشدند.

خیانت در کلات اهرم

پس از ترور رئیس‌علی دلواری سه تن از یاران و هم‌زمان او به نام‌های غضنفرالسلطنه برازجانی، شیخ حسین چاه‌کوتاهی و زائر خضرخان اهرمی مبارزه با قشون انگلیس را ادامه دادند. هر کدام از این سه تن فرماندهی بخشی از مجاهدین جنوب را بر عهده داشتند؛ به گونه‌ای که سازماندهی نیروهای دشتستانی بر عهده غضنفرالسلطنه بود و شیخ حسین و زائر خضرخان به ترتیب مبارزان چاه‌کوتاه و تفنگداران دشتستان و تنگستان را رهبری می‌کردند. این سه تن در نبرد سربست چغادک با یکدیگر متحد شدند و در کنار هم مقابل تجاوز قشون انگلیس

ایستادند. با این حال تعداد انگلیسی‌ها بسیار بیشتر از مجاهدین بود و آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

پس از نبرد چغادک دیگر حمله متحد و همه جانبه‌ای از سوی مجاهدین جنوب برنامه‌ریزی نشد و هر کدام از رهبران جنبش به صورت جداگانه به نبردهای چریکی و شبیخون محور خود بر علیه قشون انگلیس ادامه دادند. هجوم نیروهای بیگانه زائر خضر خان را وادار به ترک اهرم و پناه گرفتن در کوه‌های اطراف کرد. پس از خروج اجباری او از کاشانه انگلیسی‌ها که از مشورت و همراهی حاکم بوشهر یعنی احمد خان دریابویی برای مقابله با مجاهدین جنوب بهره می‌بردند عامل دست‌نشانده خود به نام حسن خان تنگستانی که فرزند علی خان تنگستانی بود را به حکمرانی بوشهر گماردند.

با تمام این اقدامات زائر خضر خان اهرمی از پای ننشست و همچنان که محل استقرار خود در کوه‌های خائیز را مدام تغییر می‌داد هر از گاه به

نیروهای انگلیسی و گماشتگان ایرانی آنها حمله می‌کرد. او توانست با یاری اهالی تنگستان در نبرد ماهور کلاتک بر قشون متجاوز بیگانه پیروز شود و آنها را وادار به عقب‌نشینی کند. در جریان این جنگ و گریزها عامل دست نشانده انگلیس در اهرم یعنی حسن خان تنگستانی کشته شد و راه برای بازگشت زائر خضر خان به خانه هموار گشت. به دلیل آنکه احمد خان دریاییگی جایگزین مناسبی برای حسن خان تنگستانی در آستین نداشت، عرصه را خالی کرد تا زائر خضر خان بتواند بار دیگر حکمرانی اهرم را بر عهده بگیرد و در قلعه بزرگ آنجا که با نام قلعه کلات شناخته می‌شد مستقر شود.

با این حال دسیسه‌های انگلیسی‌ها و احمد خان دریاییگی بر علیه او همچنان ادامه یافت. آنها به منظور حذف زائر خضر خان از شیوه‌ای مشابه با ترور رئیس‌علی دلواری بهره گرفتند و از تفنگداران بومی نزدیک به خان اهرم برای ترور او و فرزندانش سود جستند. در جریان اجرای یک نقشه از پیش طراحی شده توسط گماشتگان بریتانیا زائر خضر خان و پسرش سام خان توسط یکی از نزدیکانشان در زادگاه خود

اهرم کشته شدند. در همان روز پسر دیگر او یعنی محمدعلی خان که عازم روستای شمشیری بود نیز هدف ترور افراد خائن قرار گرفت؛ اما یکی از تفنگچیان او که مامور انجام این کار بود نتوانست ماموریت خود را با موفقیت به انجام برساند. محمدعلی خان که از توطئه انگلیسی‌ها و دریایی‌گی جان سالم به در برده بود همراه با یاران وفادارش به اهرم بازگشت و نیروهای مهاجم را از آنجا بیرون راند.

با آنکه او همچنان به حکمرانی تنگستان ادامه داد اما حذف پدرش ضربه‌ای اساسی بر پیکر جنبش ضد استعماری جنوب وارد آورد. اکثر هم‌زمان سرشناس رئیس‌علی دلواری سرنوشتی مشابه با او یافتند و با خیانت یاران خودی و خوش‌خدمتی آنها به بریتانیا از صفحه شطرنج مقاومت در برابر استعمار حذف شدند.

غرق شدن حکمران چاه‌کوتاه در دریای خیانت

همان گونه که در سطور پیشین این متن به آن اشاره شد پس از کشته شدن رئیس‌علی دلواری با دخالت کنسولگری بریتانیا در بوشهر افراد

دیگری مبارزه با استعمار را ادامه دادند که یکی از آنها شیخ حسین چاه کوتاهی بود. شیخ حسین خان دموخ که بیشتر با نام چاه کوتاهی شناخته می‌شد نسبت به سایر رهبران جنبش ضد استعماری جنوب آشنایی بیشتری با سیاست داشت و در کنار مبارزه با تفنگ به سیاست‌ورزی، مذاکره و نامه‌نگاری برای جلب نظر موافقان نیز می‌پرداخت. با این حال هیچ کدام از این کارها سبب نشد که بتواند از پس مکر انگلیسی‌ها بر بیاید و عاقبت او نیز همچون هم‌زمانش اسیر دسیسه‌چینی آنها شد.

شیخ حسین چاه کوتاهی تقریباً پنج سال پس از رئیس‌علی دلواری به هم‌رزم خود پیوست و با تلاش مداوم و خستگی‌ناپذیر انگلیسی‌ها به سرنوشت کدخدای دلوار دچار شد. در طول این پنج سال او حتی یک لحظه هم از مبارزه با استعمارگران دست نکشید و همواره موی دماغ آنها بود. با این حال بسیاری از هم‌وطنان و هم‌ولایتی‌های او را در این راه تنها گذاشتند و حتی بدتر از آن با دشمنان بیگانه او همدست شدند و در پی حذف کردنش برآمدند.

پس از ترور رئیس‌علی دلواری شیخ حسین همراه با خالو حسین بردخونی، سیصد و پنجاه تفنگچی تنگستانی و صد مبارز دشتستانی در نبرد کوه‌گزی مقابل قشون انگلیس صف‌آرایی کرد تا تقاص خون کدخدای دلواری را از آنها بستاند. در ابتدای نبرد پیروزی از آن او و یارانش بود اما اضافه شدن نیروهای کمکی انگلیسی که تعداد افراد حاضر در قشون آنها را به بیش از دو هزار نفر افزایش داد، موجب عقب‌نشینی مجاهدین گردید. در این نبرد شیخ حسین یکی از پسران خود به نام شیخ عبدالحسین را از دست داد.

پس از مبادله اسرای انگلیسی با ایرانی که شیخ حسین مسئولیت آن را بر عهده داشت انتظار پایان درگیری با قوای بیگانه می‌رفت. یکی از دلایل این امر امضای قراردادی توسط انگلیسی‌ها بود که علاوه بر مبادله اسرا، تضمین آزادسازی پول‌های مصادره شده خان چاه‌کوتاه توسط انگلیسی‌ها و امنیت جاده شاهی بوشهر به شیراز را می‌داد. اما انگلیسی‌ها مثل همیشه عهدشکنی کردند و به پیمان خود وفادار نماندند. از آنجا که

بریتانیا قصد داشت با اشغال مناطق جنوبی ایران و تحت کنترل در آوردن تمام شهرهای مابین بوشهر تا شیراز سد مستحکمی برای جلوگیری از نفوذ رقیبان اروپایی خود در هندوستان ایجاد کند، تصمیم به ساخت راه آهن بوشهر به برازجان گرفت

ساخت راه آهن موجب می شد انگلیسی ها بتوانند ساز و برگ خود را با سرعت بیشتری از بندر بوشهر به شیراز منتقل کنند. درگیری آنها با عشایر فارس در حوالی شیراز موجب شده بود بر ساخت راه آهن اصرار بیشتری بورزند و روند تکمیل این پروژه را تسریع کنند. ساخت راه آهن جاده شاهی را از رونق می انداخت و منبع درآمد اهالی جنوب را مورد تهدید قرار می داد. از همین رو شیخ حسین و رهبران جنبش ضد استعماری جنوب به این امر اعتراض کردند. اما با توجه به نفوذ بریتانیا در دولت ایران صدای آنها به جایی نرسید. از سوی دیگر انگلیسی ها در مسیر نفوذ خود از بوشهر به شیراز هر کدام از خوانین محلی را که می توانستند با پول می خریدند و آنها را بر ضد خوانین ناراضی تحریک می کردند. به عنوان نمونه می توان به افرادی نظیر شیخ عبدالله

چاه کوتاهی، حاجی خان برازجانی، حسن خان اهرمی و زائر غلام‌علی تنگستانی اشاره کرد که با دریافت رشوه به خدمت اشغالگران بیگانه در آمدند و در شرایط حساس نبرد مردم را بر علیه مبارزان تحریک کردند. چنین کارشکنی‌های موجب شد تا مجاهدین جنوب در نبرد سربست چغادک شکست بخورند و به ناچار از گرد یکدیگر پراکنده شوند. این آخرین رویارویی بزرگ آنها با دشمن بود و پس از آن نبردهای آنها با قشون انگلیسی به درگیری‌های پراکنده محدود شد.

پس از نبرد چغادک انگلیسی‌ها حسین خان چاه کوتاهی و زائر خضر خان اهرمی و غضنفر السلطنه برازجانی را از مواضعشان عقب راندند و عناصر دست نشانده خود را به جاییشان به کار گماشتند. آنها با دویست و پنجاه سرباز سواره نظام و سه عراده توپ به چاه کوتاه حمله کردند تا آنجا را فتح کنند. اما شیخ عبدالرسول فرزند شیخ حسین چاه کوتاهی در برابرشان ایستاد و مانع از این کار شد. البته او فرزند خلفی نبود و بعدها راهی کاملاً مخالف با راه پدر را پیمود. در عملیات دست‌درازی به چاه کوتاه طوایف انگالی و حیات داوودی نیز با انگلیسی‌ها همراه بودند.

با وجود ایستادگی یاران شیخ حسین عاقبت مقاومت چاه کوتاه درهم شکست و او ناگزیر از ترک زادگاه خود شد. انگلیسی‌ها شیخ عبدالله چاه کوتاهی و احمد خان انگالی را به عنوان حکمرانان جدید آن منطقه جایگزین شیخ حسین کردند تا از بابت اجرای بی چون و چرای سیاست‌هایشان نگرانی خاصی نداشته باشند. پس از آن مواضع زائر خضر خان و غضنفرالسلطنه نیز با همین حربه تسخیر شد. شیوع مرض آنفلوانزا در جنوب ایران هم ناخواسته به مدد استعمارگران آمد تا کار آنها برای غلبه بر مردم بومی راحت‌تر شود.

با تمام این اوصاف شیخ حسین چاه کوتاهی از مبارزه دست نکشید و به دفاع از آب و خاک خود در برابر هجوم بیگانه ادامه داد. اما بخت دیگر یار او نبود و در میدان نبرد یآوری نداشت؛ با تار و مار شدن نیروهای غضنفرالسلطنه در برازجان و فتح آن منطقه توسط قشون انگلیس دیگر امید چندانی به عقب راندن انگلیسی‌ها به سمت بوشهر نمی‌رفت. از سوی دیگر شکست عشایر در شیراز نیز موجب شد تا انگلیسی‌ها تهدید جدی و محکمی را در برابر اهداف خود مشاهده نکنند.

پس از بسته یافتن تمامی درها شیخ حسین با معتضدالسلطان کار گزار بوشهر مذاکره کرد تا بلکه بتواند حامی جدیدی برای ادامه مبارزات ضد استعماری خود بیابد. اما انگلیسی‌ها در همه جا عناصر نفوذی و افراد جاسوس به کار گماشته بودند و هنگام نزدیک شدن افراد خوشنام و آزادی‌خواه به یکدیگر در کارشان سنگ اندازی می کردند. با آگاهی از برقراری ارتباط مذکور کار گزار بوشهر از کار برکنار شد و نامه‌نگاری شیخ حسین به وزارت امور خارجه و داخله ایران برای جلب حمایت نیز به جایی نرسید. او کاملاً تنها مانده بود و در سرزمین مادری خود هیچ پشتیبان و یآوری نداشت. به دلیل نفوذ انگلیسی‌ها در ارکان دولتی مملکت شیخ حسین از سوی کار گزاران ایالت فارس و بنادر به عنوان یاغی معرفی شد و تحت تعقیب قرار گرفت. با این حال او سعی کرد با دولت مشیرالدوله مذاکره کند و برای نشان دادن حسن نیت خود به زادگاهش چاه کوتاه بازگشت. اما انگلیسی‌ها محل اقامت شیخ حسین چاه کوتایی را شناسایی کرده و با کمک عوامل دست‌نشانده بومی او را از پا درآوردند. به این ترتیب او با تمام سوابق درخشان مبارزاتی خود بر

ضد استعمار در زادگاهش توسط بیگانگان کشته شد و دولت ایران هیچ اقدامی در واکنش به این عمل نشان نداد.

آفتاب پرستی که در شیراز کارشکنی می کرد

در همان حال که افراد جان بر کفی نظیر شیخ حسین چاه کوتاهی و غضنفر السلطنه بر ازجانی در مناطق جنوبی ایران مقابل قشون انگلیس ایستادگی می کردند، یک چشمشان به شیراز و تحولات آن بود و از صاحب منصبان این شهر چشم مساعدت داشتند. در همان زمان عبدالحسین میرزا فرمانمائیان که با لقب فرمانفرما شناخته می شد و رخت والی فارس را بر تن داشت، به جای حمایت از هموطنانش به انگلیسی ها خوش خدمتی می کرد. او که داماد مظفرالدین شاه قاجار بود از همان دوران جوانی پست های مهم دولتی را در دست داشت و فرد مال اندوز و غیر قابل اعتمادی به شمار می رفت. از زبان ادوارد براون، شرق شناس برجسته که تعلق خاطر فراوانی به ایران و جنبش مشروطه داشت، نقل شده است که فرمانفرما یک بار هنگام صحبت با او به خصلت

خیانتکاری خود اشاره کرده و گفته بود: «اگر روزی در ایران رژیم کمونیستی روی کار بیاید ما لباس سرخ خواهیم پوشید و هم‌قطار لنین خواهیم شد».

در واقع دلیل اصلی همدستی فرمانفرما با انگلیسی‌ها تامین منافع شخصی‌اش بود؛ از او به عنوان فردی فاقد اصول اخلاقی و سیاستمداری فرصت‌طلب و ابن‌الوقت در تاریخ معاصر ایران یاد می‌شود. با این حال در زمان کوران جنبش ضد استعماری جنوب که او در مقطع حساسی از آن والی فارس به شمار می‌رفت، برای انگلیسی‌ها سنگ تمام گذاشت و تمام و کمال از منافع آنها حمایت کرد. او در ناکامی مجاهدین جنوب در امر غلبه بر قشون انگلیس نقش مهمی بر عهده داشت و بارها سعی کرد رابطه سران این جنبش با یکدیگر را از هم بگسلد.

یکی از کسانی که فعالیت ضد استعماری گسترده‌ای در شیراز داشت و رابط غضنفرالسلطنه در این شهر به شمار می‌رفت «سردار فاخر حکمت»

ملقب به «فاخرالسلطنه» بود. فرمانفرما به دلیل ناخرسندی از فعالیت‌های ناسیونالیستی و ضد انگلیسی او دستور دستگیری‌اش را صادر کرد و موجب فرار فاخرالسلطنه از شیراز به کمارج و مخفی شدن او در کوه‌های حومه آن منطقه شد. پس از آن فرمانفرما حدود ده نامه برای سردار فاخر حکمت فرستاد و علاوه بر توصیه به پرهیز از انجام فعالیت بر ضد انگلیسی‌ها به او پیشنهاد کرد خود را به کنسول انگلیس در بوشهر تسلیم کند و به ابراز پشیمانی از فعالیت‌های پیشین خود بپردازد تا مورد عفو استعمارگران قرار گیرد. او همچنین در مقطعی دیگر از سردار فاخر حکمت خواسته بود که واسموس (یار آلمانی مجاهدین تنگستانی و دشتستانی) را دستگیر کند و به او تحویل دهد.

در مجموع فرمانفرما همان نقشی را برای انگلیسی‌ها در شیراز بازی می‌کرد که احمد دریایی در بوشهر آن را بر عهده داشت. او در تأسیس پلیس جنوب که یکی از عوامل اصلی سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواهی و ضد استعماری مردم بخش‌های جنوبی ایران بود نیز ایفای نقش کرد. پلیس جنوب بارها با قشقائی‌ها درگیر شد و بر آتش

نبردهای بیگانه‌ستیز آنها آب ریخت. انگلیسی‌ها برای حضور فرمانفرما در فارس به عنوان والی و همه کاره لابی‌گری قابل توجهی انجام دادند و به شکل آشکار در دولت وقت ایران اعمال نفوذ کردند. گفته می‌شود که او برای خوش خدمتی خود ماهی سی هزار تومان به عنوان پاداش دریافت می‌کرد.

فرمانفرما یکی از عوامل اصلی بازگشایی مجدد کنسولگری بریتانیا در شیراز نیز به شمار می‌رود. این کنسولگری که پس از بالا گرفتن نبرد تنگستانی‌ها و دشتستانی‌ها با استعمارگران متجاوز بسته شده بود با کوشش او دوباره باز شد و فعالیت‌های مداخله‌جویانه و توسعه‌طلبانه را از سر گرفت. فرمانفرما برای انجام این کار از بریتانیا نشان افتخار دریافت کرد.

با این حال پس از قدرت گرفتن رضا خان در ایران اربابان انگلیسی به تدریج فرمانفرما را از نظر لطف خود محروم نمودند و به او توصیه اکید

کردند که از انجام فعالیت‌های سیاسی پرهیزد. آنها اکنون مهره‌های جدیدی در سپهر سیاسی ایران داشتند و وقت دور ریختن مهره‌های قدیمی و بی‌استفاده بود. با وجود کناره‌گیری او از سیاست فرزندش نصرت‌الدوله همچنان به حضور در امور سیاسی مملکت ادامه داد. او که مانند پدرش همواره هم‌سو با جهت باد حرکت می‌کرد، بسیار جاه‌طلب بود و قصد داشت در کنار رضا خان جایی در بالاترین مناصب سیاسی کشور برای خود دست و پا کند. گفته می‌شود برای نقشی که رضا خان در سیاست ایران بر عهده گرفت گزینه‌های دیگری نیز وجود داشت که یکی از آنها نصرت‌الدوله بود. شاید به همین دلیل بود که رضا خان پس از نشستن بر تخت پادشاهی بر او سخت گرفت و در چند نوبت مقدمات زندانی شدنش را فراهم کرد. در آخرین نوبت نصرت‌الدوله به مرگ مشکوکی در حبس درگذشت و از صحنه سیاسی ایران حذف شد. اتفاقی که برای تعداد دیگری از مخالفان و رقیبان رضا شاه نیز رخ داد. این رویداد تاثیر عمیقی بر فرمانفرما گذاشت و به یکباره او را از پا در آورد. رضا شاه به تدریج بخشی از املاک شاهزاده فرتوت و ثروتمند و طماع قاجار را مصادره کرد و او را تا روز مرگ از هر نظر منزوی و منزوی‌تر

ساخت. اربابان انگلیسی فرمانفرما نیز بدون هیچ حمایت یا وساطتی آب شدن و تحلیل رفتن تدریجی او را تا لحظه آخر به نظاره نشستند.

به خاک و خون کشیدن بانی فرهنگ‌سازی در برازجان

انگلیسی‌ها پس از فرو نشانیدن جنبش ضد استعماری جنوب ایران در خلال جنگ جهانی اول تلاش فراوانی کردند که سردمداران این جنبش را افرادی یاغی، راهزن و به دور از فرهنگ و تمدن معرفی کنند. اما دقت به سوابق این افراد ادعای مذکور را رد می‌کند. به عنوان مثال می‌توان پیشینه میرزا محمد خان برازجانی را مورد بررسی قرار داد. او که به دلیل اداره کردن موفق برازجان و اثبات حس وطن پرستی خود لقب غضنفرالسلطنه را از احمد شاه قاجار دریافت کرده بود، بانی اصلی ساخت نخستین مدرسه نوین در برازجان به شمار می‌رود. این مدرسه در سال ۱۲۹۴ خورشیدی با هزینه شخصی میرزا محمد خان ساخته شد و

زیر چتر حمایتش قرار گرفت. او یک فرد پیشرو در زمان خود به شمار می‌رفت و به فرهنگ و هنر توجه ویژه‌ای داشت.

غضنفر السلطنه حتی پیش از جنگ جهانی اول و اشغال بوشهر توسط انگلیسی‌ها از حضور آنها در این بندر ناخشنود بود. اهداف توسعه طلبانه و استعماری سیاستمداران انگلیس در بوشهر او را مجاب کرد تا با برخی از خوانین جنوب بر علیه آنها هم‌پیمان شود. او از جنبش مشروطه نیز حمایت کرد و در جریان تسخیر بوشهر توسط رئیس‌علی دلواری حدود پنجاه تفنگچی را به یاری او فرستاد.

پس از آغاز جنگ جهانی اول و اشغال شمال ایران توسط قشون روس میرزا کوچک خان به زادگاه خود بازگشت تا در برابر هجوم نیروهای بیگانه بایستد و از دست‌درازی آنها به جان و مال مردم جلوگیری کند. البته این هدف با برخی دیدگاه‌های سیاسی او نیز در آمیخت و به نوعی ایدئولوژی تبدیل شد. وجود دیدگاه‌های مشابه در سایر همفکران میرزا

کوچک خان سبب شکل گرفتن گروهی به نام «هیئت اتحاد اسلام» شد. هدف از تشکیل این گروه بیرون انداختن نیروهای بیگانه و مبارزه با استبداد و خودکامگی (یکی از اهداف جنبش مشروطه) اعلام شده بود. امری که حکومت مرکزی ایران به دلیل ضعف و بی‌کفایتی از پس انجام آن بر نمی‌آمد. به همین دلیل اعضای جنبش جنگل حکومتی محلی و خودمختار را با تمام ارکان آن در گیلان تشکیل دادند که از مردم در برابر بیگانگان دفاع می‌کرد. وجود این خط مشی موجب شد تا امروز کسانی که با نیروهای اشغال‌کننده گیلان در خلال جنگ جهانی اول حس همدردی دارند جنبش جنگل را جنبشی طرفدار تجزیه ایران و وابسته به بیگانه معرفی کنند. البته انتخاب نام غلط‌انداز هیئت اتحاد اسلام نیز بر این نظریه توطئه دامن می‌زند. چرا که این نام اغلب توسط عثمانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پس از انقلاب روسیه که به حکومت تزاری آن کشور پایان داد بخش مهمی از قشون روس از ایران خارج شدند و تنها آن دسته از ارتش‌یانی که همچنان به تزار وفادار بودند در شمال ایران باقی ماندند تا به نبرد با

انقلابیون روسیه ادامه دهند. دیری نپایید که پای قشون انگلیس نیز به گیلان باز شد. روس‌ها و انگلیسی‌ها که در جنگ جهانی اول هم‌پیمان بودند مناطق مهم گیلان مانند رشت و انزلی را میان خود تقسیم کردند و به آزار و اذیت مردم محلی ادامه دادند. حضور انگلیس در گیلان کفه ترازوی توازن قوا را به نفع استعمارگران سنگین کرد و جنبش جنگل را در تنگنا قرار داد. بهره‌مندی اشغالگران از پشتیبانی هوایی در کنار نیروهای زمینی موجب کشته و زخمی شدن تعداد قابل توجهی از اعضای جنبش شد و برخی از آنها را وادار به تسلیم کرد. در کنار استعمارگران حکومت مرکزی ایران نیز قشون خود را به گیلان فرستاده بود تا بساط جنبش جنگل را برچینند. زمان امور دولت ایران در آن زمان در دستان وثوق‌الدوله قرار داشت. فردی که با دریافت رشوه از انگلیسی‌ها شرایط را برای امضای قرارداد ننگین ۱۹۱۹ فراهم کرده بود تا ایران را رسماً به مستعمره بریتانیا تبدیل کند. بنابراین همراهی او با قشون انگلیس در مقابله با جنبش جنگل چندان تعجب‌آور نبود.

یکی از کسانی که تصمیم به تسلیم در برابر قشون دولتی ایران گرفت ابراهیم حشمت بود. دکتر حشمت یکی از اعضای خوشنام جنبش جنگل به شمار می‌رفت و به میرزا کوچک خان نزدیکی فراوانی داشت. این نزدیکی موجب شد تا کوچک جنگلی دوست و هم‌رزم خود را از تسلیم شدن بر حذر دارد. با وجود مخالفت میرزا دکتر حشمت خود را تحویل نیروهای دولتی و قشون قزاق داد. آنها با پخش کردن امان‌نامه در گیلان همه جا اعلام کرده بودند که در صورت تسلیم جنگلی‌ها از اعمال مجازات سنگین بر علیه آنها پرهیز خواهند کرد. اما این ادعا چیزی جز دروغ نبود؛ دکتر حشمت پس از تسلیم شدن با این حيله که «تو را به رشت می‌بریم تا مورد عفو مستقیم سرکرده نیروهای قزاق ایرانی یعنی ژنرال استاروسلسکی قرار بگیری و آزاد شوی» توسط قشون قزاق به لاهیجان منتقل گردید و در آنجا اعدام شد. یکی از کسانی که در اعدام دکتر حشمت نقش اساسی داشت سرتیپ عبدالجواد قریب ملقب به متین‌الملك بود. او در دادگاه صحرایی لاهیجان سیلی محکمی به صورت ابراهیم حشمت نواخت و او را به شدت مورد تحقیر و توهین قرار داد.

تمام این رویدادها در شرایطی رقم خورد که میرزا کوچک خان حاضر نشد مقابل قشون قزاق که اکثر اعضای آن را سربازان ایرانی تشکیل می‌دادند بایستد و با هم‌وطنان خود بجنگد. او و بازماندگان جنبش جنگل به جای نبرد به لاهیجان رفتند و در آنجا به تجدید قوا پرداختند. از این نقطه به بعد میرزا کوچک خان اشتباه‌های محاسباتی فراوانی انجام داد که در نهایت به ناکامی جنبش جنگل و مرگ او ختم شد. بزرگ‌ترین اشتباه او هم‌پیمان شدن با بلشویک‌های روس برای ادامه مبارزه بر ضد استبداد بود. امری که موجب گسستن پیوند برخی از همراهان قدیمی از جنبش جنگل شد و بدنامی کوچک جنگلی را به همراه داشت. این امر سبب گردید تا سال‌ها بعد یعنی امروز افرادی که شناخت دقیقی از رویدادهای تاریخی ندارند یا با دید غرض‌ورزانه به آنها می‌نگرند قضاوت نادرستی در مورد میرزا کوچک خان داشته باشند و او را یک کمونیست تجزیه‌طلب بنامند. در صورتی که این‌گونه نبود و میرزا کوچک خان قربانی سادگی خود، مکر و بدعهدی لنین و خیانت گماشته‌های ایرانی او نظیر جعفر پیشه‌وری و احسان‌الله خان شد.

در نبرد سربست چغادک که آخرین نبرد بزرگ مجاهدین جنوب با قشون اشغالگر بریتانیایی بود نیمی از افراد حاضر در میدان نبرد که سیصد تفنگچی را شامل می‌شد به غضنفرالسلطنه تعلق داشت. یکی از آنها برادر غضنفرالسلطنه بود که در جریان درگیری با انگلیسی‌ها به دست نیروهای اشغالگر کشته شد. پیش از این نبرد انگلیسی‌ها به واسطه احمد دریاییگی حکمران بوشهر تلاش فراوانی کرده بودند تا با پرداخت باج و رشوه غضنفرالسلطنه را از حضور در میدان جنگ منصرف کنند؛ اما او زیر بار نرفت. در این نبرد نابرابر مجاهدین به دلیل نداشتن تجهیزات جنگی سنگین و کمبود مهمات پس از چند روز مقاومت ناگزیر از عقب‌نشینی شدند. با پیشروی قشون انگلیس غضنفرالسلطنه زادگاه خود برازجان را ترک کرد و به کوه‌های اطراف پناه برد. انگلیسی‌ها پس از تسخیر برازجان فردی به نام آقا خان را به حکمرانی این منطقه گماردند. تا جای میرزا محمد خان را بگیرد و حامی سیاست‌های آنها باشد.

جنگ و گریز غضنفرالسلطنه با قشون مهاجم در منطقه کوهستانی لرده ادامه یافت و او توانست به کمک مردم بومی منطقه تلفات سنگینی بر

نیروهای دشمن تحمیل کند. در جریان این نبرد انگلیسی‌ها از تمام توان خود استفاده کردند و حتی به انجام حملات هوایی روی آوردند. با این حال مقاومت میرزا محمد خان شکسته نشد و نبرد او با قشون دشمن در قلعه رود فاریاب ادامه یافت. عاقبت به دلیل محاصره منطقه توسط انگلیسی‌ها و کمبود مواد غذایی او ناچار شد خانه را به مقصد شیراز ترک کند. در شیراز غضنفرالسلطنه توسط گماشته انگلیسی‌ها یعنی فرمانفرما دستگیر شد. اما تغییر والی فارس و نابه‌سامان بودن اوضاع مملکت او را تا مدتی از گزند انتقام بریتانیا در امان نگه داشت.

پس از پایان جنگ جهانی اول غضنفرالسلطنه به زادگاه خود برازجان بازگشت. با تثبیت اوضاع سیاسی کشور و روی کار آمدن سلسله پهلوی انگلیسی‌ها تحریکات خود به منظور گرفتن انتقام از میرزا محمد خان را آغاز کردند. آنها از رضا شاه خواستند غضنفرالسلطنه را به تهران تبعید کند تا در جنوب کشور مزاحم فعالیت‌های آنها نباشد. این درخواست مورد پذیرش رضا شاه قرار گرفت و حکمران بنادر و جزایر فارس یعنی سردار انتصار مامور دستگیری و اعزام غضنفرالسلطنه به تهران گردید.

میرزا محمد خان به دلیل مخالفت با این تصمیم مدتی در بوشهر زندانی بود اما با اعتراض مردم برازجان توسط سردار انتصار آزاد شد.

تبعیت نکردن غضنفر السلطنه از دستور رضا شاه خشم او را به همراه داشت و طبق معمول به زور متوسل شد. با فرمان او قشونی به فرماندهی سرهنگ احمد معینی از شیراز به دشتستان اعزام گردید تا غضنفر السلطنه را دستگیر و مردم منطقه را خلع سلاح کند. میرزا محمد خان بنا به عادت همیشگی به مقابله با حرف زور پرداخت و در کوه‌های گیکسان در برابر مهاجمان مقاومت کرد. قشون اعزامی در اجرای ماموریت خود کاری از پیش نبرد و بیش از شش ماه در کوهستان سرگردان بود. عاقبت انگلیسی‌ها از همان حربه قدیمی خود یعنی استفاده از افراد محلی برای کنار زدن مخالفان بهره گرفتند. روشی که در ترور رئیس‌علی دلواری و حذف شیخ حسین چاه‌کوتاهی و زائر خضر خان اهرمی امتحان خود را پس داده بود.

نحوه به قتل رساندن غضنفرالسلطنه جای بسی تامل دارد. چرا که او به دست پسر یکی از هم‌زمان سابق خود که در نبرد سربست چغادک پا به پای او مقابل دشمن ایستادگی کرد به قتل رسید. شیخ عبدالرسول چاه‌کوتاهی که پس از مرگ پدرش شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی زمام امور را به دست گرفته بود درخواست رضا شاه را اجابت کرد و در جریان یک کمین غافلگیرانه غضنفرالسلطنه را در نزدیکی امامزاده شاه پسر مرد واقع در دهستان پشتکوه به قتل رساند. در واقع او با قاتلان پدر خود همدست شد و یکی از هم‌قطاران او را از بین برد. گفته می‌شود فردی به نام میرزا حسین بلوکی تنها شاهد این جنایت بوده است. از قول او نقل شده است که غضنفرالسلطنه پس از دریافت دو گلوله از قاتل خود خطاب به او گفت: «تو کوچکتر از آن هستی که مرتکب چنین جنایتی شوی. دشمن خون‌خوار ایران مرا کشت. ملت ایران انتقام خون مرا از تو خواهد گرفت»

خیانت در جنگ‌های گیلان

در سطور پیشین این متن به سنجر خان وزیری نرانی با لقب سردار اکرم اشاره شد؛ مردی که با مشاهده ظلم روس‌ها به هم‌ولایتی‌های خود رخت رزم بر تن کرد و به جنگ آنها رفت. نظیر همین تصمیم را «یونس استادسرای» در گیلان گرفت؛ مردی که بیشتر با لقب «میرزا کوچک خان جنگلی» شناخته می‌شد. میرزا کوچک خان در جنبش مشروطه حضور داشت و همراه با سایر مشروطه‌خواهان در فتح قزوین شرکت کرد. پس از آن او مدتی توسط روس‌ها، که به دلیل ضعف و بی‌کفایتی حکومت قاجار شمال ایران را به حیاط خلوت خود تبدیل کرده بودند، از زادگاه خود رشت تبعید شد. این اتفاق می‌توانست هشدار برای او باشد که هرگز به روس‌ها اعتماد نکند؛ امری که البته رخ نداد و در نهایت به بهای جان او تمام شد.

در بحبوحه پیوند میرزا کوچک خان با بلشویک‌ها رضا خان در قامت سردار سپه عزم خود را جزم کرده بود تا افرادی مانند او را از سر راه بردارد و تمام ایران را یکپارچه مطیع و بله قربان‌گوی خود نماید.

نیروهای او عازم گیلان شدند و مقابل جنگلی‌ها و هم‌پیمانان روس آنها صف‌آرایی کردند. با وجود آنکه دست دوستی بلشویک‌های روس به سمت میرزا کوچک خان دراز شده بود، آنها دست به اقدامات خودسرانه‌ای در گیلان زدند و موجبات نارضایتی کوچک جنگلی و نقل مکان او به صومعه‌سرا را فراهم آوردند. در غیاب او دولت جدیدی به سرکردگی سرسپردگان ایرانی لنین در رشت تشکیل شد که چندان مورد استقبال مردم محلی قرار نگرفت و خیلی زود به بن‌بست رسید.

این امر موجب سرخوردگی تعدادی از اعضای جنبش جنگل شد و آنها را به سازش با دولت تشویق کرد. از سوی دیگر دولت ایران با حمایت انگلستان مذاکراتی با روسیه انجام داد و پیاده نظام لنین را برای ترک گیلان قانع کرد. پس از فعل و انفعالات مذکور تعدادی از هم‌قطاران میرزا کوچک خان نظیر خالو قربان تسلیم قشون رضا خان شدند و از گرد میرزا کوچک خان پراکنده گشتند. گماشته‌های ایرانی لنین مانند

احسان‌الله خان نیز همراه با ارتش سرخ خاک ایران را ترک کردند و به نزد ارباب خود در روسیه بازگشتند.

میرزا کوچک خان نه سرسپرده روسیه بود که خاک ایران را ترک کند و نه به دولت و قشون رضا خان سردار سپه اعتمادی داشت که بخواهد خود را تسلیم آنان نماید و به سرنوشت دکتر حشمت دچار شود. تنها راه باقی مانده برای او رفتن به خلخال بود تا تحت حمایت والی آنجا عظمت خانم فولادلو قرار بگیرد و برای نبرد با قشون سردار سپه تجدید قوا کند. عظمت خانم از هم‌پیمانان میرزا کوچک خان به شمار می‌رفت و تا مدت‌ها پس از مرگ او به مقابله با قشون رضا خان ادامه داد. پیش از عزیمت به خلخال افراد تحت رهبری میرزا کوچک خان چندین تقابل با قشون رضا خان داشتند که همگی آنها به شکست انجامید. اما سفر پیاده او به خلخال به سرانجام نرسید و در حالی که تنها همراه روس خود گائوک را در کنار خود داشت، میان راه در کوه‌های طالش یخ زد و زندگی را بدرود گفت. جسد او در حالی پیدا شد که هوشنگ (همان

گائوک روس که عده‌ای او را آلمانی می‌نامند) را روی دوش خود قرار داده بود تا هم خود و هم او را از سرما و یخبندان برهاند.

پس از یافتن جسد یخ زده میرزا کوچک خان محمد خان سالار شجاع برادر خان طالش (امیرمقتدر طالشی) از دفن جنازه ممانعت به عمل آورد. او که یکی از مخالفان سرسخت میرزا کوچک خان بود به یکی از افراد خود به نام رضا اسکستانی که از اهالی بومی همان منطقه یعنی خلخال به شمار می‌رفت دستور داد سر کوچک جنگلی را از بدن جدا کند. سر بریده به رشت منتقل شد و مدتی در معرض تماشای عموم قرار گرفت. پس از آن سر بریده کوچک جنگلی را به رضا خان سپه سالار پیشکش کردند و بعد از رویت شدن توسط او آت را در گورستان حسن آباد تهران به خاک سپردند. سر و بدن میرزا کوچک خان در طول دوران پادشاهی رضا شاه پهلوی به دور از یکدیگر اسیر خاک بود؛ تا آنکه پس از تبعید او به جزیره موریس توسط انگلیسی‌ها هر دو در زادگاه میرزا یعنی رشت کنار هم در سیاهی خاک آرام گرفتند.

سخن پایانی

مواردی که در متن پیش رو به آنها اشاره شد تنها مشتق از خروارها خیانتی است که در طول تاریخ معاصر ایران به این سرزمین و ساکنان آن شده است. این خیانت‌ها در دوره‌های دیگر تاریخ کشور ما نیز به همین شکل و با همین سبک و سیاق قابل رویت است؛ حتی امروز نیز می‌توان نظیر آنها را به وضوح مشاهده کرد، زیرا به یقین با افزایش جمعیت کشور خائنین هم زاد و ولد کرده و با اشراف به ساختار دیوانسالاری کشور در مسئولیت‌های مختلف رخنه کرده اند و هرروز به کارشکنی تازه ای اقدام می‌کنند. هنرهای نمایشی می‌تواند با تمرکز بر تک‌تک این خیانت‌ها و تبارشناسی خائن و موقعیت خیانت در ایجاد آگاهی عمومی در این زمینه موثر باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد خیانت‌های بعضی از سیاستمداران و بعضی خواص بودیم. مانند **خیانت بنی صدر و خیانت منافقین به رهبری**

مسعود رجوی و توده ای ها و گروهگ فرقان و سایر گروهک های ضد انقلاب همچنین خیانت خاتمی و موسوی و کربوبی در فتنه 1388 و....

برخی از آثار خیانت

خیانت آثار و عواقب ناگوار دنیوی و اخروی بسیاری را به دنبال دارد؛
مانند:

[1. فقر: خیانت باعث فقر می شود. [11]

2. قحطی و خشک سالی: رسول خدا(ص) فرمود: پیوسته امتم در خوشی

باشند، تا زمانی که به هم خیانت نکنند؛ امانت را پردازند؛ زکات را

[بدهند و زمانی که چنین نکنند گرفتار قحطی و خشک سالی شوند. [12]

3. آتش جهنم: امام علی(ع) می فرماید: مبادا که خیانت کنی که آن

بدترین گناهان است و شخص خیانت کار به دلیل خیانتش دچار عذاب

[جهنم خواهد شد. [13]

4. محرومیت از محبت خدا: «اگر از خیانت قومی ترس داشتی منصفانه

(فسخ عهد خود را) به آنها اعلام کن؛ زیرا خداوند خائنان را دوست

[ندارد]، [14]

احادیث زیر نیز در ارتباط با خیانت است

امام هادی(ع): «در مناجات موسی(ع) با پروردگارش بود که گفت الهی!

پاداش کسی که از شرم تو وانهد خیانت در امانت را چیست؟ فرمود: روز

[قیامت در امان است]، [15]

رسول خدا(ص): «چهار چیز است که یکی از آنها هم که در خانه‌ای وارد

شود آنرا ویران کند و به برکت آباد نشود: خیانت، دزدی،

[شراب‌خواری و زنا]، [16]

رسول خدا(ص): «هر کسی در یک وجب زمین همسایه‌اش خیانت کند،

خدا آنرا از عمق زمین هفتم طوق گردنش سازد تا با همان در روز

قیامت خدا را ملاقات کند، مگر آن که توبه کند و برگردد. و فرمود: هر

کس در دنیا خیانت در امانت کند و آنرا به صاحبش برگرداند و بمیرد

بر غیر کیش من مرده و خدا را ملاقات کند، در حالی که بر او خشمگین

باشد، و فرمود(ص): هر کس مال خیانت را دانسته بخرد مانند خود خائن خواهد بود.

4. رسول خدا(ص): امانت ثروت آورد و خیانت فقر

5. امیر مؤمنان(ع): خدا عذاب کند شش کس را به شش عمل تا فرمود:
بازرگانان را به خیانت

6. امیر مؤمنان(ع): به کار بستن امانت داری روزی را می افزاید

7. رسول خدا(ص): پیوسته اتم در خوشی باشند تا زمانی که به هم خیانت نکنند و امانت را پردازند و زکات را بدهند و چون چنین نکنند گرفتار شوند به قحطی و خشک سالی

8. حسن بن محبوب می گوید از امام ششم(ع) پرسیدم: آیا مؤمن بخل

می ورزد؟! فرمود: آری؛ گفتم: می ترسد؟! فرمود: آری، گفتم: دروغ می گوید؟! فرمود: نه و خیانت نیز نمی ورزد! سپس فرمود: مؤمن به سمت هر گناهی برود، به سمت خیانت و دروغ نخواهد رفت

9. رسول خدا (ص): از ما نیست آن که امانت را حقیر شمارد، تا آن جا که چون به او سپرده شود نابودش کند و از ما نیست آن که به مسلمانی در مال و اهل او خیانت کند.

10. رسول خدا (ص): از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند. [17]

پاورقی:

11. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، متن، ص 117، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، 1413ق

12. صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص 252، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، 1406ق

13. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق، مصحح، درایتی، مصطفی، ص 460، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1366ش

14. انفال، 58

15. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص 208، تهران، کتابچی، چاپ ششم،
1376ش

16. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 242

17. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 72، ص 170-172، بیروت، دار
إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق. (روایات اخیر از این منبع نقل
شده‌اند)

گوش دادن به غنا و صداهای حرام

بعضی از افراد برای گوش دادن صدای حرام چقدر پولها خرج می کنند. کنسرت فلان خواننده چقدر برای او درآمد دارد! و علاقه مندان به این خواننده ها برای شنیدن سخن باطل و لغو پولهای زیادی صرف می کنند. و این علامت انحراف از مسیر الهی است.

حضرت صادق (ع) فرمود: گوش دادن به غناء باعث رویش نفاق در دل می شود همانطور که آب باعث رویش سبزه می گردد.

امام صادق (ع) فرمود: خانه ای که در آن غناء خوانده شود از مصیبت ناگهانی ایمن نیست و دعا در این خانه مستجاب نمی گردد و فرشته رحمت وارد آن خانه نمی گردد.

روایت تکان دهنده دیگری است که: نزدیکترین مرحله کفر آنست که با گوش خود کلمه ای را بشنوی و در حافظه بگذاری تا روزی علیه مؤمن استفاده کنی

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله

أَنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ و لِمَحَقِّ الْمَعَازِفِ و الْمَزَامِيرِ و أُمُورِ
الْجَاهِلِيَّةِ .

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمود

خداوند مرا مبعوث کرد تا رحمتی برای جهانیان باشم و ساز و نی ها
و امور جاهلیت را نابود سازم

قال الامام الباقر - عليه السلام

الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ و تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: و مِّنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي
لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ .

امام باقر - عليه السلام - فرمود

غنا و آوازه خوانی از جمله گناهانی است که خداوند برای آن
وعده آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود

برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را می خرنند تا «
دیگران را از روی نادانی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به
«استهزاء گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود

قال الامام الباقر - عليه السلام - : الغناء يُنبِتُ النفاق في القلب -13
. كما يُنبِتُ النخلُ الطلع .

امام باقر - عليه السلام - فرمود

غناء و آوازه خوانی نفاق و دروئی را در دل می رویاند همان گونه
که درخت نخل، خوشه خرما را رویش می دهد

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله -

يُحْشَرُ صَاحِبُ الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ وَ بِيَدِهِ طَنْبُورٌ مِنْ
نَارٍ وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، بِيَدِ كُلِّ مَلِكٍ مِقْمَعَةٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ
. وَ وَجْهَهُ

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود

دارنده طنبور (نوعی از آلات موسیقی) روز قیامت محشور می شود
در حالی که صورتش سیاه و در دستش طنبوری از آتش است و
بالای سرش هفتاد هزار فرشته قرار دارند که در دست هر کدام از
آنها عمودی آهنین است که بر سر و صورتش می زنند.

نتیجه آیات و روایت درباره موسیقی انست **که موسیقی برای انسان
ضرر دارد و باعث نفاق و فقر و دوری از خدا می شود.** لذا هیچیک
از پیامبران و امامان و علماء و اولیاء خدا از موسیقی استفاده نمی
کردند. اگر چه موسیقی به دو قسمت حلال و حرام تقسیم میشود و
استفاده از موسیقی حلال اشکال شرعی ندارد ولی حتی این نوع
موسیقی هم نباید گوش داد و بهترین موسیقی صدای طبعی
رودخانه و ابشار و صدای پرندگان می باشد.

گناهان مالی

- 1- مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.
- 2- غصب اموال دیگران
- 3- دزدی در انواع مختلف
- 4- قرض کند و ندهد
- 5- مهریه زن را ندهد.
- 6- امانت را برنگرداند
- 7- کلاهبرداری نماید
- 8- زمین دیگران را تصرف کند
- 9- گرانفروشی و احتکار
- 10- در شرکتی کار می کرده و از اموال آن بر می داشته

11- از کارش می دزدیده

12- پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته

13- خمس و وجوهات دیگر را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای

خود برداشته

14- زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست

15- وامی که مستحق بوده گرفته

16- امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته

17- کم فروشی و تقلب نموده

18- می تواند از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد

زیاده روی کرده {سمینارهای پرهزینه}

19- وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده

20- از میوه های باغات بی اجازه استفاده کرده

21- وسایل دیگران را از بین برده و اطلاع نداده

22- خرید و فروش سکه و ارز خلاف مقررات کشور

23- از تلفن و گاز وامثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده

24- رباخواری

25- دیه ای که به گردنش آمده و نپرداخته

...9

مرگ سخت تاجر!

یکی از طلاب قم بنام سید مهدی کشفی می گوید: یکشب برای نماز شب بلند شدم و خواستم که آفتابه را بردارم ناگاه دیدم خانه ما که پنجاه، شصت متر بیشتر نبود خیلی بزرگ است و بصورت کاروانسرای خیلی بزرگی است که حجره های فراوانی دارد! ناگاه از یکی از حجره ها صدای دلخراشی شنیدم. وقتی بطرف آنجا رفتم دیدم که در حجره یک نفر را خوابانده و سنگی به بزرگی اتاقی روی سینه اش گذاشته اند و یکنفر هم بالای سنگ

خواییده ویک میله آهنی در دست دارد که آن راتوی گلوی این شخص فشار می‌دهد. من هرچه کردم در را باز کنم تا کمک او بروم نشد. آن شخص را می‌شناختم از تجار تهران بود. م‌ایوس برگشتم و بعد از چند ساعت خدمت آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی رفت و ماجرا را تعریف کرد. ایشان گفت آن کسی که دیدی در حال جان‌کندن بوده و آن سنگ هم تعلق به دنیایش است و آنی هم که روی سنگ میله در دست داشته ملک الموت بوده است. بعد از چند روز خبر فوت آن تاجر رسید که مطابق بود با تاریخی که من آن صحنه را در خانه دیدم.

خیانت فرمانده سپاه امام حسن مجتبی (ع)

عبیدالله بن عباس که فرمانده لشکر امام حسن (ع) بود با گرفتن یک میلیون سکه از معاویه، امام را تنها گذاشت. فرمانده بعدی هم با اینکه

امام حسن (ع) اورا به تقوا سفارش کرد با گرفتن پول، امام را تنها گذاشت. بعد هم همسر امام حسن با وعده ازدواج با یزید، به امام خیانت کرد و امام را با زهر شهید کرد اینها خائن بودند.

به خاطر سه درهم!

روزی بعد از نماز، رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیله بنی نجار احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!

هشدار شدید پیامبر (ص) به کسی است که اندکی در امانت بیت المال خیانت کرده بود، او یکی از اصحاب به نام "مِدْعَم" غلام رفاعه بن زید بود، هنگامی که رسول خدا (ص) و همراهان از جنگ خیبر باز می گشتند به سرزمین وادی القری رسیدند، در آن جا مدعم مشغول پیاده کردن وسایل سفر پیامبر (ص) از پشت شتر بود، ناگاه تیری از ناحیه دشمن به

پیگر مدعم اصابت کرد و به شهادت رسید، اصحاب دور جنازه مطهر او جمع شدند و ضمن اظهار تأسف، خطاب به او گفتند: «بهشت بر تو گوارا باد.» پیامبر (ص) فرمود: «نه سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اکنون زبانه های آتش از لباسی که مدعم پوشیده شعله ور است، چرا که او آن را از غنایم خیبر برداشته.» (و به امانت خیانت کرده است) حاضران از این سخن پیامبر (ص) به سختی تحت تأثیر قرار گرفتند، یکی از اصحاب به پیش آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا من هم که دو بند کفش ناچیز را از غنایم برداشته ام، مجازات می شوم؟» پیامبر (ص) فرمود:

يقدّ لك مثلها في النار؛ برای تو نیز همانند آن دو بند کفش در آتش
دوزخ بریده می شود

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: **للمنافق ثلاث علامات: ان حدث كذب، ان ائتمن جان وان وعد خلف؛**

«..منافق سه نشانه دارد: دروغ گویی، خیانت در امانت و خلف وعده

و فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ

(هر کس در امانت خیانت کند پیرو ما نیست. (سفینه، ص ۴۳۳

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»

مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَىٰ أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَىٰ
غَيْرِ مِلَّتِي

کسی که در دنیا در یک امانت خیانت ورزد و به صاحبانش رد نکند تا
اینکه مرگ او فرا برسد، او بر آئین من (اسلام) نمرده است! (بحار، ج
۷۵، ص ۱۷۱)

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ

در مجلسی هستی مطالب ان را محرمانه نگه دارید و راز برادرت را اگر
افشا کنی خیانت کرده ای!

ترک نماز از گناهان خیلی بزرگ است.

کسانی که نماز را ترک می کنند دو دسته هستند. یک دسته بخاطر تنبلی نماز نمی خوانند. اینها مسلمانند و کافر نیستند.

دسته دوم کسانی هستند که نماز را قبول ندارند. اینها کافر محسوب میشوند و بدن آنها نجس است.

از حضرت صادق (ع) پرسیده شد : چرا زناکار را کافر نمی نامید در صورتیکه تارک نماز (کسی که نماز نمی خواند) را کافر میخواند ؟ فرمود چون زناکار برای لذت زنا می کند ولی تارک الصلوه برای بی اعتنایی به خدا نماز را ترک می کند.

رسول خدا - صلی الله علیه وآله - : « تارک الصلاة ملعون فی التوراه ملعون فی الانجیل ملعون فی الزبور ملعون فی القران ملعون فی لسان جبرئیل ملعون فی لسان میکائیل ملعون فی لسان اسرافیل ملعون فی لسان (محمد) » (الحکم الزاهره با ترجمه انصاری، ص: 294)

بی نماز در تورات و انجیل و زبور و قران ملعون است. بی نماز در لسان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لسان محمد (ص) ملعون است.

رسول خدا - صلى الله عليه وآله - : « من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر »)

(عوالى اللآلى ج : 2 ص : 224

پيامبر خدا(ص) هر كه عمدا نماز نخواند كافر است.